

اشرف دهقانی :

بازمانده‌های از دوران کودکی!

((دربارهٔ سخنرانی اشرف دهقانی در مهاباد))

بمناسبت ۱۹ بهمن



سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

اشرف دهقانی :

بازمانده‌های از دوران کودکی!

((درباره سخنرانی اشرف دهقانی در مهاباد))

بمناسبت ۱۹ بهمن

ضمیمه **رئیس‌کای گهل** شماره ۶.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

«بلشویسم در مبارزه طولانی با انقلابیگری خرده بورژوازی رشد یافته، قوام گرفته و آبدیده شده است این انقلابیگری تا اندازه‌ای به آنارشیزم شباهت دارد یا بعبارت دیگر چیزهایی از آنسار - شیزم اقتیاس می‌کند و در کلیه نکات اساسی برخلاف شرایط و مقتضیات مبارزه متین طبقاتی پرولتری رفتار می‌نماید.»
لنین - مرض یجگانه چپ‌روی

بالاخره پس از روزها انتظار، هواداران اشرف دهقانی و گروههایی از مردم کنجکاو مهاجد موفق شدند سخنان وی را بشنوند. اشرف، درحالی که چهره خود را با دستمال سرکردی پوشانده بود! برای هوادارانش سخن گفت؛ و همانگونه که از شخصیت رمانتیک و تفکر احساسی و ساده لوحانه اش انتظار می‌رفت، در بیان مقصود، آنچنان ملقمه‌ای از درهم اندیشی و احساسات رمانتیک را به نمایش گذاشت، که تنها می‌توانست توهمات پوپولیستی هواداران برآشفته و ساده لوحش را ارضاء نماید. اگر چه در این مورد نیز خیلی موفق نبود.

امروز دیگر همه کسانی که اندک اطلاعی از پروسه رشد جنبش کمونیستی ایران طی ده سال اخیر دارند، می‌دانند، آنچه اشرف دهقانی و دوستانش خود

را طرفدار آن می‌دانند، زائیده چه شرایطی در مبین ما بود. و چرا این دیدگاه طی سال‌های اخیر بر اندیشه و عمل بخش بزرگی از روشنفکران انقلابی جامعه ما حاکم گردید و سرانجام چگونه این تفکر در جریان حرکت خود، در سازمانی که عمده‌ترین نماینده آن بود با نفی دیالکتیکی روبرو گردید. (برای سازمان ما گذر از مسعود به بیژن و در پایان قبول تکوین " موقعیت انقلابی " برای آغاز انقلاب و در همین رابطه درک ضرورت پیشبرد سایر اشکال مبارزه (سیاسی - صنفی) یک گام به‌پیش بود. نفی تدریجی دید خرده بورژوازی از خلق و جایگزینی دید طبقاتی مشخص بجای آن بستری بود که ما با درک آن گام بعدی را برداشتیم. درک اهمیت فعالیت تبلیغی - ترویجی. ضرورت تشکیل حزب، سازماندهی مبارزه توده‌ها و از همه مهمتر درک اهمیت نقش طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک، گام بعدی بود. براساس همین حداقل‌ها بود که سازمان ما موفق شد با تشخیص درست وظیفه عمده، موضع‌گیری درست در مقطع قیام، حتی بیش از توان عادی خود در جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق بر سهم جنبش کمونیستی ایران بیافزاید. . . به اعتقاد ما هیچ شیفته راه‌رهای پرولتاریا و ایدئولوژی او نیست که ضمن حفظ صداقت پرولتری بتواند با اتکالی بر بینش حاکم در گذشته سازمان بگونه‌ای حقیقی و نه مجازی وظایف تاریخی خود را در برابر طبقه کارگر به‌انجام برساند. (هر چند که معتقدیم، معتقدین به آن بینش در زمره صادق‌ترین، انقلابی‌ترین و رزمنده‌ترین نیروهای جنبش انقلابی خلق ما قرار دارند.)

ما نفی بینش گذشته را تنها گامی - هر چند اساسی - در جهت بازگشت به اصول عام م - ل آنهم در وجه تجریدی آن می‌شماریم. از آن جا که ما بازگشت به اصول عام را بهیچ وجه همان تطبیق آن اصول با این شرایط مشخص نمی‌شماریم، بدون تشخیص این یا آن درک مشخص که در پی نفی گذشته نهفته است هرگز نباید به وجه آکیم و مدعی یافتن خط پرولتری شویم. خیر حتی اگر امروز هم به قدر کافی مساله روشن نباشد. فردا چون روز روشن خواهد شد که نفی بینش گذشته نه حلال همه مشکلات است و نه بیانگر دست‌یافتن به یک خط و برنامه

پخته و منسجم و به اعتقاد ما هنوز راه درازی در پیش است. برخی از رفقای مافکر می‌کنند پاسخ درست همه چیز در نفی (مشی چریکی) خلاصه می‌شود. این رفقا فکر می‌کنند با نفی مشی چریکی شوالقمر می‌کنند. تکلیف همه را برای همیشه در همه موارد روشن می‌نمایند. خیر رفقا پایان کوشش در جهت رد مشی مبارزه مسلحانه پیشرو، تازه آغاز راه نوین تدوین تئوری انقلاب ایران است. بعلاوه اگر فکر کنیم رد گذشته همان غسل تعمید ایدئولوژیک است، اگر بپذیریم که رد مشی خود مساویست با پذیرش خط و برنامه پرولتاریائی، آنگاه آیا این دقیقاً "بدان معنا نیست که تمام دروازه‌های تفکر خود را بر روی انواع و اقسام گرایشهای انحرافی در مارکسیسم و هجوم گرایشهای خرده بورژوازی موجود در جنبش کارگری و کمونیستی باز گذاشته‌ایم؟ ما شاهد مثال زنده در پیش داریم، مگر نه اینکه گروه منشعب از سازمان رد تبلیغ مسلحانه را تبلیغ می‌کرد؟ ولی آنها مشخصاً در برابر این چپ " اپورتونیسیم راست را برگزیدند. آنها به تسلیم‌طلبی و دنباله‌روی از حزب توده پیوستند. مگر نه اینکه سازمان پیکار در سال ۵۶ به راحتی اگنومیسیم را جایگزین مشی مسلحانه پیشتاز ساخت؟ یا سایر جریانهای خرد و ریز انحرافی مدعی مارکسیسم. کدامیک به مشی چریکی معتقد بوده‌اند؟ باید عمیقاً درک کرد گرچه پذیرش بینش گذشته سازمان حاوی انحراف اصولی از مارکسیسم است، ولی رد آن به خودی خود بهیچ وجه متضمن پذیرش " خط پرولتری " نیست. اپورتونیسیم به روی هزاران پاشنه می‌چرخد. مهمتر و خطیرتر از رد بینش گذشته، انتخاب خط نوین است. اینجاست که حد و میزان و جوهر اعتقاد به آرمان پرولتاریا و سوسیالیسم محک می‌خورد. و امروز اگر خود را ملزم به پاسخگویی به سخنان اشرف دهقانی می‌دانیم، نه بخاطر بحث آکادمیک و انتزاعی بر سر بینش گذشته که دیگر جنبش کمونیستی در این زمینه تجربیات و شناخت‌های بسیار دارد. بلکه دقیقاً " برخورد با مواضعی است که با تاکتیکهای کهنی ما در قبال شرایط موجود پیوند تنگاتنگ و نزدیک دارد. زیرا امروز مبنای وحدت و تضاد نیروهای مختلف نه ذهنیت حاکم بر آنها و آنچه درباره خود می‌گویند، بلکه موضع مشترکی است که در رابطه با مبارزه

طبقاتی موجود اتخاذ کرده‌اند، می‌باشد. و راستی که امروز چقدر این قانونمندی، صریح و بی‌پرده عمل می‌کند. و بطور مثال در همین ارتباط است که مشاهده می‌کنیم در جریان حوادث اخیر تبریز، هواداران اشرف، بیگار، راه کارگر و گروه‌های خرد و ریز دیگر همگام با جریان‌ات لیبرالی نظیر جبهه دموکراتیک، نهضت رادیکال و ... تحت عنوان مبارزه با ارتجاع با حزب خلق مسلمان در یک موضع قرار می‌گیرند. و آتش توطئه‌های ضد انقلابی آنها را تیزتر می‌نمایند و حتی هواداران اشرف این عاشقان سینه چاک تفنگ در جنگ مسلحانه‌ای که "خلق مسلمان" این مودی‌ترین نماینده امپریالیسم به‌راه می‌اندازد در یک سنگر قرار می‌گیرند و با همدیگر مسابقه شلیک می‌گذارند!! و یا در کردستان شاهد هم‌نواشی و همکاری گروه اشرف با کسانی هستیم که همواره خود را سردمدار نفی مشی چریکی دانسته‌اند! ولی هنوز در درک آنها از انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک، گرایش‌های عمیق پوپولیستی و ملی به چشم می‌خورد. و همواره حد و مرز و رابطه مبارزه طبقاتی پرولتاریا را با مبارزه خلقها، مخدوش می‌نمایند. برای ما برخورد با گذشته تنها این نیست که عمل مسلحانه جدا از توده را نفی کنیم، اگر مسئله تنها این باشد، از همان آغاز بسیاری در این باره مطلب نوشتند. ما اعتقاد داریم نفی تاکتیک جدا از توده و درک تمامی ابعادش تنها از طریق درک قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی امکان‌پذیر است و تنها هنگامی می‌توان بدان دست یافت که با مبارزه طبقاتی در حال گسترش جامعه ارتباط استوار داشته باشیم و براین مسئله اصرار داریم که سازمان ما بواسطه مجموع پراتیک ده‌ساله خود در این زمینه و بویژه پراتیک مبارزاتی غنی خود در رابطه تنگاتنگ با توده‌های ملیونی مبارز و مجموع پیوندهایش با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و نیروهای آگاه، بیش از هر جریان دیگری می‌تواند تاکتیک‌های خود را با عینیت مبارزه طبقاتی تطبیق دهد. زیرا ماتریالیسم تاریخی همواره طبقات را در جزایان عمل مستقیم اجتماعی‌شان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و هر اندازه پیوند ما با این حرکت تکامل یابنده عمیق‌تر باشد به همان اندازه، در تدوین تئوری انقلاب موفق‌تر خواهیم بود. با ذکر این مقدمه به بررسی سخنان



کمونیتها بعنوان پیشروترین نیروهای عصر خود نمی توانند خود را در خدمت‌رهای پرولتاریا و تمامی زحمتکشان قرار ندهند. زیرا مارکسیسم یک عقیده شخصی و یک مذهب بشر دوستانه نیست، بلکه یک شعور و وجدان طبقاتی نوین است، که از مبارزه طبقاتی پرولتاریا به علم منتقل شده است. بدین دلیل کمونیتها بمثابه نمایندگان پیشروترین طبقه عصر خود همواره در جهت سرنگونی نظام کهن مبارزه خواهند کرد. ولی اشرف دهقانی که مردم ما وی را باصاحبه عارفانه‌اش چند ماه قبل بیشتر شناخته‌اند در مقابل ابراز احساسات هوادارانش و مردم کجکاو، این بار نیز از خود بیخود شده و در آغاز سخن می گویند: "... در پیشگاه شما و به شما وعده می‌کنم ... اینکه تن و جان من همواره در راه انقلاب خواهد بود من این تن و جان را بتمام خلق‌های مبارز ایران و به انقلاب رهائی بخش میهنمان تقدیم می‌کنم" واقعا " به فردی که این چنین قهرمانانه توده‌ها را مورد لطف و مرحمت قرار می‌دهد چه باید گفت؟! در این مورد او چه منتهی به توده‌ها می‌تواند داشته‌باشد. در محتوی این تفکر چیزی جز قهرمان‌پرستی و تحقیر نیروی تاریخ‌ساز توده‌ها وجود ندارد. که می‌اندیشد بدون قهرمانان توده‌ها هیچ نخواهند بود. او سپس می‌گوید: " ۹ سال پیش در چنین روزی رفقای رزمنده ما فریاد آزادیخواهی خود را با غرش مسلسل به‌گوش خلق رساندند که امروز من می‌توانم بی‌واسطه و رویا رو با شما صحبت کنم. امروز شهدا نیستند تا حاصل این تلاش‌های خود را ببینند که تلاش‌های آنها چه‌ثمیری داشته... " در این جا بحث نمی‌کنیم که اشرف در ادامه سخنانش چگونه تمامی ثمرات خون شهدا را با گفتن اینکه اوضاع با گذشته‌تغییری نکرده عملا " تقی می‌کند. ولی در این مورد ما با درک علمی و درکی بمراتب عمیق‌تر از اشرف‌ها اعتقاد داریم که فدائیان خلق جز " مادی‌ترین و رزمنده‌ترین

نیروهای انقلابی میهنان بوده و هستند و اعتقاد راستین خود را همواره با خون خود اثبات کرده‌اند آنها در سیاهکل حماسه‌ای را آغاز کردند که دیگر رفقای ما آن را ادامه دادند ولی ما هم چنین اعتقاد داریم که ادامه‌دهندگان راه شهدای سیاهکل همواره همانند آغازگران راه فکر نمی‌کردند. بلکه آنها در جریان پراتیک مستقیم، هر روز چیزهای بیشتری آموختند، آنها ضمن وفاداری به صداقت انقلابی که جوهر حرکت هر کمونیست است، در راه دستیابی به ثنوری و پراتیک صحیح، هر روز گامهای استوارتری به‌پیش برداشتند. آنها در ۵۶ سال دیگر نمی‌گفتند "چریک خود حزب است" * اگر امروز اشرف می‌تواند آزادانه برای مردم صحبت کند، نتیجه خون تمام شهدائی است که خلق‌های قهرمان ایران داده‌اند. ولی او مطلب را چنان بیان می‌کند که گوئی مسئله مستقیماً به شهدای سیاهکل بر می‌گردد. ما ضمن اینکه برای فداکاری و جانبازی رفقای شهید نهایت احترام را قائلیم و اعتقاد داریم مبارزه آنها در سال‌های سیاه دیگناتوری نقش ارزنده‌ای در افشای ماهیت رژیم منفر پهلوی داشته‌است ولی هیچگاه این اجازه را به‌خود نخواهیم داد که بگوئیم، قیام نتیجه مبارزه و جانبازی رفقای ما بود. بلکه می‌گوئیم قیام نتیجه فراهم آمدن شرایط عینی انقلاب (موقعیت انقلابی) بود. که میلیونها توده جان بر کف را به میدان کشید و آنها چنان حماسه‌ای از شهادت و جانبازی ساختند که مبارزه نیروهای پیشرو در مقابل آن چون قطره‌ای در مقابل اقیانوسی خروشان بود. و ما دیدیم که چگونه توده‌ها تاریخ را می‌سازند. و دیدیم که توده‌ها جهت ارتقاء اشکال مبارزاتی خود بیش از هر چیز به تجربه عملی و ملموس خود نیاز دارند و تا هنگامی که لحظه حادثین و قهرمانانه‌ترین عملیات فراهم نیامده، هیچ پیشروی نمی‌تواند جدا از تکامل قانونمند مبارزه به شیوه‌ای مکانیکی مبارزات آنها را ارتقاء بخشد برعکس از اینکه سازمان ما با تمام فداکاریهای چنان شیوه‌ای را در سالهای قبل از قیام در پیش گرفته بود که در نتیجه آن همواره بهترین کادرهای تئوریک و سازمانگش را از دست می‌داد و در مقطع قیام هنگامی که توده‌ها آماده هر نوع فداکاری بودند، پیوندهای مادی و تشکیلاتی ما با کارگران

* اشاره به جمله مسعود به نقل از دبره.

و زحمتگشان بسیار ضعیف بود - درسهای بزرگی گرفته‌ایم. زیرا این مسئله میدان را برای نیروهای خرده بورژوازی در رهبری قیام هرچه بیشتر باز نمود. و اما این مهمترین مسئله جایش در سخنان اشرف خالی است و برعکس کوشیده است آن را زیر سبدهی از احساسات و عواطف کودکانه پنهان نماید.

اشرف پس از تجلیل از شهدای سیاهکل می‌گوید: " آنها هیچ امیدی به این نداشتند که ادامه دهندگان راهشان آرزوهای آنها را تحقق بخشند!!" اشرف چگونه توهمات خود را به رفقای شهید نسبت می‌دهد. اگر رفقای ما سرشار از امید به پیروزی نبودند، اگر ایمان نداشتند که سرانجام آرمان آنها توسط ادامه دهندگان راهشان به پیروزی خواهد رسید، معلوم نیست دیگر برای چه دست به مبارزه زدند در این صورت عمل آنها چیزی جز یک انتحار از فرط ناامیدی نخواهد بود. قهرمانی در میان انبوه تیرگی‌ها و پلیدیها ظاهر می‌شود مبارزه می‌کند، شهید می‌شود، بدون اینکه امیدوار باشد که دیگران راه او را ادامه خواهند داد. برعکس، درست در مقاطعی از تاریخ، مقوله قهرمان و انبوه قهرمانان بوجود می‌آید، که آتش امید تغییر اوضاع در جان انسانها زبانه می‌کشد. تنها بر اثر فراهم آمدن زمینه عینی تغییر و تحول و بازتاب آن در اذهان انسانهاست که آنها امیدوار می‌گردند که با عمل خود که همین اعمال در مواردی جنبه قهرمانانه بخود می‌گیرند، خواهند توانست اوضاع را تغییر دهند.

آزادی چیزی جز درگ ضرورت جهت تغییر وضعیت جاری نیست. این درسی است که انگلس به ما می‌دهد. قهرمان، با درگ مشخص ضرورت عینی، آزاد می‌گردد تا آنچه را که در شرایط متعارف عجیب است و در شرایط تحول عادی و الزامی است انجام دهد. و درست این عمل او را قهرمان می‌سازد اشرف تا کسی می‌خواهد هرم را از گله و راس آن بر زمین نهد و نه از قاعده آن؟ او تا کسی می‌خواهد در هوا معلق بماند؟ اشرف و آن دسته از دوستان او که با اوصیما نه هم احساس هستند، باید بدانند که رفقای ما نه تنها به دلیل امیدوار بودن به آینده، به چنان قهرمانیها دست می‌زدند بلکه بسیاری از آنان به دلیل امید پیش‌رس داشتن به انقلاب در آینده بسیار نزدیک بود که نیرو می‌یافتند که به آسانی

جان بپازند. مگر نه‌این بود که تفکر مبتنی بر وجود موقعیت انقلابی تا سال ۵۳ بطور کامل و مطلق، تا اوایل سال ۵۵ بطور غالب تفکر سازمان‌بشمار می‌رفت. در اینجا نیز بدین دلیل این اندازه قهرمانی صورت می‌گیرد، که واقعیت عینی با بازتاب آن در ذهن رفقا انطباق کامل نداشت و این توهم وجود داشت، که مردم آماده‌اند. "از یک جرعه حریق بر می‌خیزد." و "موتور کوچک، موتور بزرگ را به حرکت در خواهد آورد." و در تکامل یافته‌ترین حالت که در تفکر رفیق جزئی منعکس بود، اینکه: "لحظاتی از حیات ملتها وجود دارد که در آن یک گروه کوچک با قهرمانی خود می‌تواند حیات آن ملت را دگرگون سازد." (لنین)

آری رفقای ما جنگل را خشک خشک و آماده "حریق" و مجموع عوامل را برای به حرکت درآمدن "موتور بزرگ را مهیا می‌دیدند." رفقای ما از جمله بر معنای لنین درک ناقصی داشتند. آنها "قهرمانی گروه کوچک" را در خود آماده یافتند، زیرا باور کرده بودند که اینک یکی از همان "لحظاتی" است که فرارسیده است. رفقای ما آن "لحظه" را که لنین قطعا "به معنی فراهم آوردن موقعیت انقلابی و درست قرار گرفتن در آستانه انقلاب می‌داند، در جامعه خود می‌دیدند و البته اشتباه می‌کردند. اما این همه مسئله نیست و برای اینکه راه را برای سو استفاده فرصت‌طلبان خیانت‌پیشه بسته باشیم باید اضافه‌نمائیم که رفقای ما در عین حال صرفنظر از داشتن آنچنان شیوه تفکر، با درس - آموزی از خیانت‌های حزب توده و ضربات جبران‌ناپذیری که آنان به جنبش وارد آورده بودند، عمیقا اعتقاد داشتند که هر آنجا که با دشمن رو در رومی‌گردند، باید که نمونه مقاومت و وفاداری به آرمان‌هایشان باشند. مقاومت و تن به تسلیم ندادن در فرهنگ سازمانی ما، همواره یک عنصر قوی بوده و خواهد بود.

آری بزرگ اشرف، رفقای قهرمان ما، پروانه بودند و به اعتقاد ما سمندر و آنها درست به‌این دلیل روی خاکستر نشسته و پر و بال می‌زدند، که عمیقا اعتقاد داشتند، که آتش از درون خاکستر زبانه خواهد کشید. آنها آگاهانه تن به این می‌دادند که آتش را بر افروزند و حتی اگر این آتش آنها را در خود

خاکستر نماید و نه همچون پروانه‌ای که بی هدف برگرد شمع بچرخد و بسوزد!
با اینهمه اشرف چه حق دارد، رفقای ما را یک عده آدم ما یوس معرفی
نمایند؟

اشرف که خود را وارث " حقیقی " رفقای شهید ما در سال‌های قبل
می‌داند بزرگترین و بدترین توهین را در حق آنان روا می‌دارد. واقعا " جا
داد که یکبار دیگر بمابین رفیق جدا شده از قافله حرکت رو به تکامل سازمان
پرافتخار ما و رحل اقامت‌افکنده در اولین دروازه راهمان، توصیه کنیم که
سعی نماید برای کم کردن غلظت احساسات پرشور خود اندکی درنگ نموده و
نگاهی هم به واقعیت‌های زمینی بیندازد اشرف برای اینکه در راه تکامل قرار
گیرد، بیش از هر چیز احتیاج دارد که پاهای خود را بمزمین بگذارد و راه رفتن
را بر در جا زدن و عقبگرد ترجیح دهد.

اشرف دهقانی پس از توضیح حماسه سیاهکل و اینکه در گذشته رهبران
و از آن جمله حزب توده به طبقه کارگر و زحمتکشان خیانت کرده بودند
می‌گوید پس از جانپنازی رفقای ما... " شما دیدید بعد از آن چگونه توده‌های
عظیم مردم از سازمان ما پشتیبانی نمودند؟ شما دیدید که چگونه توده‌ها رو به
سوی سازمان ما آوردند و اینها همه نتیجه زحمات رفقای شهید ما بود... "
در این جا اشرف دهقانی آشکارا تاریخ سازمان را تحریف می‌کند و دست به
عوام‌فریبی می‌زند. زیرا دیگر این نیازی به تئوری و دلیل و برهان ندارد که
سازمان ما تا مقطع قیام همچنان نیروی عمده خود را از روشنفکران انقلابی
می‌گرفت. و ما هیچگاه تا آن هنگام شاهد پشتیبانی عظیم مردم - که در این
جا اشرف روشن نمی‌کند هویت طبقاتی‌شان چیست - از خود نبودیم. شاید
اشرف دهقانی برای توجیه مدعای خود قائل بنوعی حمایت نامرئی است که
فهم آن دیده بصیرت می‌خواهد! همانگونه که برای اولین بار در تظاهرات
هواداران اشرف دیدیم که آنها به روح و روان پاک مارکس درود می‌فرستادند!
اشرف دهقانی و دوستانش هیچگاه برای این سئوالها پاسخ روشن نخواهند
داشت که چرا؟ علیرغم تمام فداکاریها و جاننازیها، ما موفق به برقراری پیوند

استوار یا مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمی‌شدیم؟ چرا علیرغم گسترش روزافزون اعتصابات کارگری از سالهای ۵۴ به بعد نتوانستیم در سازماندهی آنها نقش مشخصی بعهده گیریم؟ چرا همواره خود را در گیر حل مسایل تکنیکی و تاکتیکی زندگی مخفی می‌یافتیم؟ و چرا مشی مسلحانه پیشتاز همواره بهترین کادرهايش را که بدون آنها هرگونه کار انقلابی بی‌معنی خواهد بود، می‌بلعید؟ و ما که این چنین رهبران خود را مدام از دست می‌دادیم با چه تشکیلاتی می‌خواستیم مبارزه توده‌ها را رهبری کنیم؟ با کدام کادרהای ورزیده و آموزش دیده؟ و ضربات مهلک سال ۵۵ ناشی از چه عواملی بود که سازمان را تا آستانه تلاشی پیش برد؟ آیا این ضربات صرفاً ناشی از پاره‌ای خطاهای تاکتیکی بود یا مسئله را باید در ابعاد استراتژیکی‌اش بررسی نمود؟

امروز اشرف و دوستانش ادعا می‌کنند که مشی کنونی حاکم بر سازمان بواسطه شهادت رهبران و نفوذ پارهای عناصر "فرصت طلب" در سازمان شکل گرفته است. به راستی توجیهی من درآوردی‌تر از این برای تحلیل یک جریان و توجیه تمایلات فردی نمی‌تواند وجود داشته باشد. چرا اشرف توضیح نمی‌دهد که زمینه مادی نفوذ این عناصر فرصت‌طلب چه بوده است؟ مگر عناصر "فرصت‌طلب" را همان سازمان عضوگیری نکرد؟! چگونه است سازمانی که بزعم اشرف دیگر فرصت‌طلب شده بود این چنین با اقبال توده‌ها روبرو گردید. آیا توده‌های درحال حرکت آنقدر نادانند که جهت و سمت منافع واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند؟ اگر پوسته حرفهای اشرف و طرفداران احساسی او را بکنیم، چیزی جز بی‌باوری به توده‌ها و قدرت تشخیص آنان نخواهیم یافت.

بواسطه شیوه عمل حاکم بر حرکت سازمان الزاماً، همواره کادרהای ورزیده شهید می‌شدند، ولی هنگامی که بازماندگان آنها براساس مجموع دستاوردهای گذشته و در ادامه سیر تکامل یابنده تفکر آنها به نتایج نوین دست می‌یابند، از جانب اشرف و دوستانش متهم به انحراف می‌شوند. در این صورت معلوم نیست سازمانی که همواره هویت ایدئولوژیک آن را فقط تعدادی از رهبران تعیین می‌کنند، چگونه می‌خواهد نقش واقعی خود را در مبارزه مستعراکارگران و

زحمتمکشان ایفاء نماید. زیرا به محض غیبت رهبران سازمان نیز نابود خواهد شد. البته اشرف و دوستانش همه این مسایل را با توسل به تئوری شرایط پاسخ می دهند. شرایطی که همواره مجرای توجیه تمام تئوریهای اپورتونیستی است. و اما در مورد حمایت وسیع توده‌ها در روزهای قیام و پس از آن:

سازمان ما قبل از قیام باتمام کمبودها و ضعفهایی که داشت، ولی بواسطه درک صحیح از وظایف خویش در آن مقطع که مردم وسیعاً "به میدان آمده بودند"، با طرح شعارهای مشخص در رابطه با ارتش ضد خلفی و تائید بر مسلح شدن توده‌ها و تلاش جهت سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتمکشان، رهنمودهای خود را بمشوره‌های مختلف به میان توده‌ها برد و ماههای قبل از قیام از نظر سیاسی فعالترین دوران حیات سازمان بود و ما متناسب با آن تا حدی که در توانمان بود. علیه آرگانهای سرکوبگر رژیم دست به عملیات مسلحانه زدیم. مجموع این عملکردها و سنت‌های انقلابی سازمان در شرایطی که توده‌ها در تجربه عملی خود به ضرورت مسلح شدن پی برده بودند و نیاز مبرم به مسلح شدن را احساس می‌کردند و از طرف دیگر خرده‌بورژوازی قادر به پاسخگویی بدین نیاز نبود. سازمان چریکهای فدائی خلق را بعنوان سازمان یافته‌ترین نیروی انقلابی در میان توده‌ها مطرح نمود. و هرگاه کیفیت تشکیلات و امکانات ما در حدی می‌بود که قادر می‌شدیم بدین نیازهای انقلابی توده‌ها پاسخ گوئیم، بدون تردید می‌توانستیم در جهت‌گیری‌های انقلاب به نفع نیروهای رادیکال تائیدیرهای بزرگی بر جای گذاریم. ولی اعتقاد داریم بدون تکیه بر حمایت مادی یک طبقه مشخص - و از نظر ما طبقه کارگر - بهیچ وجه امکان حل مسئله رهبری وجود نخواهد داشت. تنها با تشکیل صف مستقل پرولتاریاست که می‌توان خرده بورژوازی را به تبعیت و پذیرش رهبری طبقه کارگر واداشت. و تجربه ۹ ساله سازمان عمیقاً "بما آموخته است که مبارزه طبقاتی را از کنار، بدون شرکت عملی در آن بدون اینکه مرکز ثقل مبارزه خود را در آن قرار داده باشیم، نمی‌توان به تکان در آورد. این مسئله برای ما جای بسی تأسف و تالم بود که خرده - بورژوازی در روزهای قیام نیروهای خود را وسیعاً "به میدان فرستاده بود و

طبقه کارگر را نیز به دنبال روی از خود واداشته و کمونیستها بواسطه ضعف پایگاهشان در میان پرولتاریا قادر نبودند نقش تاریخی خود را در قیام ایفا نمایند و حرکات مسلحانه ما نیز بواسطه این ضعف در سیل عظیم حرکت توده‌هایی که دنبال خرده بورژوازی روان بودند، کم اثر می شد.

آری در آن روزها تنها یک نیروی طبقاتی سازمان یافته - پرولتاریا - می توانست همزونی خرده بورژوازی را در قیام به نفع پرولتاریا تغییر دهد. نه عملیات مسلحانه محدودی که، فاقد پیوندهای مادی و تشکیلاتی با طبقه کارگر بود. و ما که در قیام فعالانه شرکت کردیم و در جریان جزر و مدهای آن قرار گرفتیم، بهتر از هر فرد دیگر می توانیم در مورد توان خود و ضعفهایمان به داوری بنشینیم. بدین لحاظ هنگامی که می شنویم اشرف دهقانی این چنین سطحی و مبتذل از رابطه توده و پیشرو صحبت می کند و می گوید: " این نشان می داد که مردم پیشاهنگان واقعی خود را شناخته و به آنها اعتقاد پیدا کرده اند " نمی توانیم از اینهمه تحریف بزرگترین آموزشهای علمی، خشمگین نباشیم. زیرا پیشرو واقعی تنها از طریق شرکت عملی در مبارزات توده‌ها به وجود می آید. این را تجربه تمام انقلابهای بزرگ به بارزترین نحوی اثبات کرده است. اشرف دهقانی و دوستانش که همچنان تفکر پوپولیستی را بدک می کشند بدون اینکه اسمی از طبقه کارگر و وظیفه مارکسیست - لنینیستها در قبال سازماندهی مبارزه ان طبقه بیاورند، مدام از توده، مردم، خلق و پیشاهنگ مردم! سخن می گویند آنها درک نمی کنند م - ل ها هنگامی می توانند تبدیل به وجدان اجتماعی تمامی توده‌های ستمدیده شوند که قادر باشند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری کنند. زیرا بدون آن هرگونه صحبتی از پیشاهنگی مردم بی معناست. اینکه در شرایط تاریخی قیام تعداد وسیعی از روشنفکران انقلابی و رادیکال که انواع دیدگاههای التقاطی نسبت به سازمان را با خود همراه داشتند از سازمان پشتیبانی کردند را، ماهیچگاه به حساب حمایت توده‌های عظیم و پیشاهنگ مردم شدن نمی گذاریم. زیرا تنها پیشاهنگ پرولتاریاست که می تواند پیشاهنگ مردم باشد. تنها مستغفای که می توان بر

آن تاکید نمود این است که ما با در اختیار داشتن چنین نیروی بزرگی از روشنفکران انقلابی بیش از هر نیروی دیگر امکان یافتیم در مبارزات توده‌ها شرکت نموده و در جهت پیوند عملی و تشکیلاتی با زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر گامهای اساسی برداریم. و اعتقاد داریم در این زمینه تا بحال موفق‌ترین نیرو بوده‌ایم. و امروز کسانی که گرد سازمان متشکل شده‌اند بر خلاف ادعاهای کودکانه اشرف دقیقا " مرز میان سازمان و آنچه را که او مدعی آن است به درستی می‌شناسند و در پیشبرد تئوری و پراتیک سازمان نقش فعالی برعهده دارند.

اشرف بدنبال مدعی پیشاهنگ مردم شدن برای ما، می‌گوید: " شما دیدید در تظاهراتی که به اسم سازمان چریکهای فدائی خلق برگزار می‌شد چه نیروهای عظیمی شرکت می‌کردند! "

چگونه فردی که اینهمه از صداقت انقلابی حرف می‌زند و در ماتم خون دل رفقای کبیرمان تشنه است، بخود اجازه می‌دهد، این چنین آشکارا دروغ بگوید و حقایق را تحریف کند. آیا مخالفت با یک خط مشی، فردی را که مدعی انقلابی بودن است مجاز می‌دارد تا از هر وسیله‌ای جهت رسیدن به هدف خود استفاده کند؟ آیا این شیوه عوام‌فریبان بورژوازی نیست؟ هر کس این جملہ اشرف را بخواند باید از صف‌بندی نیروها، بسیار پرت و بی‌اطلاع باشد که آن را یاور کند. زیرا اشرف در مورد شرکت نیروهای عظیم در تظاهرات سازمان فعل گذشته را به‌کار می‌برد. گویی دلیل شرکت توده‌های عظیم در تظاهرات سازمان آن بوده است که آنها نمی‌دانستند سازمان چگونه بسیاری از جنبه‌های منفی گذشته خود را نفی کرده‌است. و امروز که اشرف از ما جدا شده و خود را نگهبان آنچه ما به‌دور افکنده‌ایم می‌نامد. آن نیروهای عظیم از ما رویگردانده‌اند! آیا استقبال توده‌های میلیونی از دعوت سازمان در جریان برگزاری حماسه سیاهکل به‌بهترین نحو کذب ادعای اشرف را ثابت نمی‌کند؟ گسترش نفوذ و محبوبیت سازمان در میان زحمتکشان و توده‌های مردم واقعی است که حتی دشمنان ما به آن اعتراف دارند ولی اشرف دهقانی

و دوستانش عادت دارند هر آنچه را که با انویسی‌های آنها مغایر باشد اساساً نفی کنند. واقعا" او فکر می‌کند توده‌ها لایق تکامل نیستند و همواره باید از جنبه‌های عقب مانده تفکر ما حمایت کنند؟ ولی برخلاف میل اشرف و دوستانش روشنفکران انقلابی و توده‌های زحمتکش، جهت تکامل یابنده واقعیت را درک می‌کنند. و سازمان ما بخصوص طی ماههای اخیر در نتیجه برخوردهای اصولی‌اش با مسائل جنبش که دیگر از شیوه‌های گذشته فاصله بسیار گرفته‌است، صفوف خود را هرچه بیشتر گسترش بخشیده و ماموق شده‌ایم نه تنها پیشروترین روشنفکران انقلابی را که هر روز از اندیشه‌های آتارشی و خرده‌بورژوازی فاصله بیشتری می‌گیرند، بلکه آگاه‌ترین بخشهای پرولتاریای ایران را در بزرگترین صنایع کشور هتیکل نمائیم. و اکنون بسیاری از کادرها و هواداران سازمان در نتیجه شرکت فعال در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سایر بخشهای خلق تجربیات بسیار گرانبهائی اندوخته و هر روز آبدیده‌تر می‌شوند. این یک ادعا نیست، بلکه حقیقتی است که موضع‌گیریهای دشمنان ما بزرگترین اثبات‌کننده آن است. در عین حال ما هیچگاه همچون اشرف ادعا نمی‌کنیم که با پذیرش فلان شی، واکسن ضد انحراف به ما تزریق کرده‌اند. بدون تردید ما بعنوان نیروئی که همواره در جهت تکامل سیر کرده‌است، دچار لغزشهائی بوده و هستیم زیرا راه تکامل روندی دیالکتیکی است و اساساً "مجموع کیفیت و میراث بازمانده جنبش کمونیستی ما را از اشتباه مصون نخواهد داشت ولی آنچه ما سرسختانه از آن دفاع خواهیم کرد، چهارچوب کلی مسیری است که در آن حرکت می‌کنیم و هر روز در جریان مبارزه طبقات آن را به محک آزمایش می‌گذاریم.

اشرف و دوستانش می‌گویند ما در حالی که به خط مشی گذشته خود وفادار نمانده‌ایم می‌گوئیم از اعتبار فدائیان به نفع مقاصد خود استفاده کنیم. بدین لحاظ است که آنها مدام کلمات غاصبین نام و آرم سازمان را تکرار می‌کنند! در این مورد ما بارها گفته و اینک نیز تکرار می‌کنیم آنچه توسط رفقای ما در سال ۲۹ انجام شد، آغاز راهی بود که می‌بایست از میان انبوه تجارب و آزمون‌های سخت بگذرد تا جنبش کمونیستی کفار، گناهان و خیانت‌های گذشته را چنین

سنگین بپردازد.

زیرا: "... آثارشیم اغلب یک نوع کیفی در مقابل معاصی اپورتو-
نیستی جنبش گارگری بوده است. هر دوی این پدیده‌های زشت مکمل یکدیگر
بوده‌اند." و اگر امروز ما بسیاری از دیدگاه‌های گذشته را نفی می‌کنیم بدین
خاطر است که به‌تکامل اندیشه خود که در جریان پراتیک شکل گرفته است ایمان
داریم و با هر نوع واپسگرایی که خواسته باشد با آه و ناله برای گذشته یا هیاهوها
بر سر خون شهدا همچنان ما را در گذشته نگاهدارد مبارزه خواهیم کرد. اما در
مورد گذشته نیز که با تمام کاستی‌هایش اعتقاد داریم بخشی از سرنوشت تاریخی
جنبش کمونیستی میهن ما بوده است، به شیوه اکونومیستهای پیکاری و با سایر
ناقدین بر مدعای مشی چریکی برخورد نخواهیم کرد. و همچنانکه قبلاً گفتیم
ابعاد خطاهای گذشته را با نفی مشی چریکی پایان یافته نمی‌دانیم. زیرا هم
اکنون بسیاری از گروه‌هایی که خود را سردمدار نفی این مشی می‌دانند، مواضع
عملی‌شان در قبال جنبش‌توده‌ها چیزی جز مشی جدا از توده نیست. آشوب
دهقانی و دوستانش می‌توانند ادعای خود را در مورد مالکیت فلان و بهمان نام
و آرم تکرار کنند ولی آنچه اهمیت دارد این است که سرانجام کارگران و زحمتکشان
از آنها سؤال خواهند کرد، شما که این چنین کلمه انقلاب و مبارزه مسلحانه را
بزرگ می‌نویسید، برای حل معضلات جنبش، برای پیشبرد مبارزه ضد -
امپریالیستی برای تشکیل صف مستقل طبقه کارگر و درهم شکستن هژمونی
خرده بورژوازی چه شیوه‌ای را در مقابل ما می‌گذارید؟! اکنون پرولناریای آگاه
و تمامی هواداران سازمان این مسئله را بخوبی درک می‌کنند که اتخاذ یک
تاکتیک و موضع‌گیری سیاسی صحیح، اینکه بتوانیم در میان انبوه تضادها و
صف‌بندی‌های گوناگون بگونه‌ای حرکت کنیم که هر روز توده‌های بیشتری به‌سخنان
ما گوش کنند و بطرف ما بیایند هزاران بار از تکرار این کلیات و بدیهیات
که سلطه امپریالیزم تنها از طریق مبارزه مسلحانه توده‌ای نابود خواهد شد

— لنین — مرض بچگانه.

مشکلتر و سخت‌تر است. و تنها از طریق شرکت فعال در مبارزه طبقاتی و اشکال متنوع آن است که می‌توان به صحیح‌ترین تاکتیک‌ها دست یافت و صحت و سقم آن را در جریان عمل مستقیم به آزمایش کشید. نه با جار و جنجال و دامن زدن به توهمات رمانتیک گروهی از روشنفکران جدا مانده از مبارزه طبقاتی کاری که اشرف و دوستانش آن را به شیوه عمل اصلی خود تبدیل کرده‌اند.

ادعای کودکانه اشرف در مورد سازمان هنگامی شکل بسیار مسخره و کم‌دی بخود می‌گیرد که او خود را ملزم می‌داند در مورد وضع سازمان در کردستان صحبت کند. اشرف می‌گوید: " شما خودتان می‌توانید در همین کردستان شاهد این امر باشید که آنها چگونه آبروی فدائی را می‌برند و چگونه خون شهدای پاک باخته را به هدر می‌دهند در همان اوایل قیام مردم دلیر کردستان با شوری بی پایان رو به سوی سازمان ما آورد و از آن حمایت بی‌دریغ کرد ولی دیری نگذشت که مردم متوجه شدند، اینها همان چریکهای فدائی خلق نیستند!!"

در این جا اشرف برای چه کسانی صحبت می‌کند؟ شاید کسانی که برای اولین بار به کردستان آمده‌اند - نظیر دختر و پسرهای هوادار اشرف - و یا کسانی که هیچ چیز از مسائل کردستان نمی‌دانند، می‌تواند این سخنان برایشان سؤال ایجاد کند که او واقعا " چه می‌گوید؟! در این جا لازم می‌دانیم خلاصه‌ای از چگونگی فعالیت سازمان در گذشته و حال در کردستان را ذکر کنیم تا روشن شود که چگونه اشرف توهمات خود را نسبت به اوضاع کردستان با دروغهای آشکار درهم می‌آمیزد و می‌کوشد احساسات شنوندگان خود را تحریک کند.

تا دوران قیام، بواسطه دیدگاه حاکم بر سازمان در زمینه شی مسلحانه پیشتاز که عرصه فعالیت خود را تنها در شهرهای بزرگ و مناطقی که مشکلات زندگی مخفی تیمی قابل حل باشد، می‌یافت و عدم توجه به سازماندهی نیروهای هوادار در مناطق مختلف، سازمان هیچگاه فعالیت مشخصی را در کردستان سازماندهی ننمود. و تنها چند ماه قبل از قیام بود که توانست در سنج با یکی از گروههای هوادار تماس بگیرد و در ارتباط با آنها در دوران قیام چند عملیات مسلحانه علیه ارتش انجام دهد. ولی اعلامیه‌ها و نشریات سازمان، از

طریق محافل دانشجویی هوادار در شهرهای مختلف به صورت بسیار محدود بخش می شد و از طریق این نشریات و عملیات سازمان، نیروهای آگاه منطقه از سازمان شناخت دور و نزدیکی داشتند. و در دوران قیام که شرکت فعال سازمان در همه جا مطرح شده بود، همچون سایر نقاط در کردستان نیز سازمان از اعتبار زیادی برخوردار گشت. در چنین اوضاع و احوالی بود که سازمان فعالیت رسمی خود را از ستادها و دفاتر مختلف در شهرهای کردستان آغاز کرد ولی واقعیت این بود که علیرغم اعتبار سازمان در میان توده های شهری، نیروهایی که بالفعل از ما پشتیبانی می کردند عمدتاً "نیروهای روشنفکری بودند که غالباً جوان و از نظر سیاسی و ایدئولوژیک بسیار خام بودند. پس در درجه اول می بایست با این نیروها از نظر ایدئولوژیک و تشکیلاتی برخورد می شد تا پس از آن بداعتیار آن بتوانیم در میان کارگران و دهقانان کار تبلیغی و ترویجی خود را انجام دهیم. که این مسئله در شرایط تراکم بیش از اندازه وظایف عملی به سادگی قابل علاج نبود. ثانیاً "گرچه در کردستان بواسطه محیط دموکراتیک حاکم، به آسانی امکان تماس با کارگران و دهقانان وجود دارد. ولی ما که یک تشکیلات بورژوازی نیستیم که از کارگران و دهقانان دعوت کنیم در آن نام نویسی کنند. هیچ تشکیلات کمونیستی بدون کادرهای ورزیده مبلغ و مروج و سازمانده نمی تواند، صفوف خود را از نظر کمی گسترش دهد. همچنین سطح نازل آگاهی طبقاتی و حاکمیت فرهنگ دهقانی و خرده بورژوازی در منطقه و عملکرد مسئله ملی که عمدتاً زیر رهبری حزب دموکرات قرار دارد، بر مشکلات تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی در منطقه بسیار می افزاید. کادرهای ما در زمینه سازماندهی توده ها کاملاً بی تجربه بودند. جریان ملی غالب در منطقه با استفاده از جنبه های عقب مانده مسئله ملی همواره ما را به عنوان عاملی بیگانه معرفی می کرد و تلاش می نمود به جدایی توده ها از ما بیفزاید. باید مدت زمانی می گذشت تا رفقای ما در جریان عمل تجربه کسب کنند، بسا دیدگاه های سازمان آشنا شوند و توده ها نیز با تجربه ملموس خود ما را بعنوان مدافع حقوق خود بشناسند. و اینها مسائلی است که در شرایط حاکمیت

ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه‌ای که از جانب بورژوازی خودی در کردستان تبلیغ می‌شود، به‌سادگی نمی‌توان آنها را نادیده‌گرفت. همچنین در مناطقی که توده‌ها بخاطر دفاع از حقوق دموکراتیک خود الزاما باید مسلح باشند، توان یک نیرو در پاسخگویی بدین مسئله، در گسترش نفوذ توده‌های آن مؤثر می‌افتد. آنهم در صورتی که بتواند نیروهای مسلح شده را از نظر سیاسی و تشکیلاتی جذب کند. وگرنه در کردستان هر نیرویی زیر پوشش دفاع از حقوق خلق کرد می‌تواند بسیاری از زحمتکشان ناآگاه را دور خود جمع نموده و مسلح نماید. که هر روز شاهد نمونه‌هایی از آن هستیم.

در حالی که اشرف با اینگونه داوری در مورد وضع سازمان در کردستان نشان می‌دهد که هیچ درک عینی از مسایل موجود در منطقه ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد. زیرا آنچه برای او اهمیت دارد، سازمان دادن همان مبارزه مسلحانه‌ای است که وجود دارد حال هویت آن برایش اهمیت ندارد. ثانياً هنگامی که اشرف می‌گوید: "در اوایل قیام مردم دلیر کردستان با شوریه‌ی پایان رو به‌سوی سازمان ما آورد...". منظور او از مردم چه کسانی هستند. دهقانان؟ کارگران، زحمتکشان شهری، بازاریان... روشنفکران؟! زیرا ما بهتر از هر کس دیگر می‌دانیم که چه کسانی با شوریه‌ی پایان به‌سوی ما روی آوردند. این مردم مسلماً دهقانان که همانند سایر دهقانان کشور در مبارزات دوران قیام نقشی بسیار ناچیزی داشتند نبودند. آنها کارگران و زحمتکشان شهری نیز نبودند، زیرا علیرغم شرکتشان در قیام، هیچ یک از نیروهای سیاسی در گذشته فعالیت مشخصی در میان آنها انجام نداده بودند، و پراکندگی، سطح پائین و ابتدائی ابزار تولید در منطقه و منشاء دهقانی نیز جزء عواملی بود که آگاهی طبقاتی آنها را در سطح نازلی نگاهداشته‌بود، بدین‌دلیل با چنین وضعی آنها از هیچ نیرویی حمایت پرشور نخواهند کرد. در این میان تکلیف خرده بورژوازی کرد نیز که از قبل روشن است، این نیرو "فقط" نمایندگانه منافع خود را در وجود حزب دموکرات و جریانانی نظیر آن جستجو می‌کند. و سرانجام تنها روشنفکران باقی می‌مانند که بخشی از آنها بگونه‌ای پرشور از

ما حمایت کردند و به ما روی آوردند! پس می بینیم که اشرف دهقانی منظورش از مردم همان روشنفکران می باشد. شاید او روشنفکران انقلابی را همان عناصر و محافل منفردی می داند که دست به عملیات قهرمانی می زنند و هرگاه آنها به صورت توده ای اجتماع کنند به مردم تبدیل می شوند. مردمی که او مشخص نمی کند هویت طبقاتی شان چیست. و بدنبال آن نتیجه می گیرد که مردم خیالی او متوجه شده اند که اینها همان چریکهای فدائی خلق نیستند!! که البته طبیعی ترین شکل آن این است که این مردم خیالی از همان فدائی که متوجه این مسئله شدند، بدنبال مدعیان راستین این نام بروند. ما تا بحال فکرمی کردیم اشرف دهقانی که خود را از سلاله فدائیان راستین می داند تنها بیانگر مثنوی احساسات و عواطف کودکانه نسبت به گذشته است. ولی مثنای سقانه می بینیم که تکامل اندیشه او همواره در برخورد با حقایق در جهت جعل و تحریف و دروغهای آشکار سیر می کند. آنچه تا بحال در زمینه حمایت توده ای در منطقه بدست آورده ایم تماماً "در نتیجه" کار سیاسی و تشکیلاتی پیگیر مجموع رفقای هوادار است که متین و سخنگوش شبانه روز کار می کنند و سازمان خود را در کردستان قوام می بخشند. و تنها در این ارتباط است که تائیده اعتماد بخشهایی از مردم گشته ایم. اشرف دهقانی هنگامی که اینگونه سخن می گوید هیچ فکر کرده است که لاقلاً آن بخش از روشنفکرانی که در کردستان مبارزه کرده و مشکلات عملی جنبش را از نزدیک لمس کرده اند در مورد او با تمام دعاوی چگونه داوری خواهند کرد؟ و مهمتر از آن او در بیان مفاهیم حتی نمی تواند حداقل ارزیابی از تغییر و تکامل اندیشه روشنفکران م - ل طی سالهای اخیر داشته باشد و گویی برای افرادی صحبت می کند که همه منتظر شنیدن پیامهای آسمانی از زبان او هستند و می خواهند آخرین راه حلها را از زبان او بشنوند.

اعتقاد داریم که وجود سازمان بعنوان کانال عمده پیوند مبارزات دموکراتیک خلق کرد با جنبش کمونیستی سراسر ایران نقش بسیار ارزنده ای در جهت گیریهای مترقیانه جنبش داشته است و هم اکنون نیز سازمان از نظر موقعیت

سیاسی و تشکیلاتی در بهترین وضع طی ماههای اخیر قرار دارد. و این مسئلهای است که فقط کوران سیاسی و جاعلین حرفهای می‌توانند آن را منکر شوند در حالیکه اشرف می‌گوید: "سازمان به‌شدت دارد پایگاه خود را از دست می‌دهد!" البته ما در دوران جنگ مقاومت در برخورد فعال با مسائل بواسطه برخی مشکلات ایدئولوژیک و سیاسی دچار ضعفهایی بودیم که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت مشکلاتی که از جانب پاره‌های ناقدین ما با آن برخورد بسیار سطحی و مکانیکی شده است. و ما در تلاش جهت شناخت هرچه بیشتر ضعفهایمان، آنها را به‌نقد خواهیم کشید.

ولی از همه اینها مهمتر، تصویری است که اشرف دهقانی از قیام و حاکمیت سیاسی در ذهن توده‌ها رسم می‌کند. زیرا این تصویر با این بیان که حاکمیت کنونی تماما "زائیده بندوبست با امپریالیسم آمریکا است، عملاً تاثير و نقش توده‌ها را در قیام و مبارزه طبقاتی درون حاکمیت را انکار می‌کند که مسلماً در موضع‌گیری عملی سر از اتخاذ تاکتیکهای سکتاریستی و دور از واقعیت در خواهد آورد، اشرف پس از برشمردن عملکردهای حاکمیت موجود، در مورد چگونگی برخورد با حقوق کارگران، دهقانان، سایر زحمتکشان و خلقها و اینکه این حاکمیت تلاش دارد ارگانهای ضربه دیده سرمایه‌داری وابسته را یار دیگر احیاء نماید بدین نتیجه می‌رسد که: "... این رژیم به‌دلیل وابستگی‌اش به امپریالیسم نه می‌خواهد و نه می‌تواند خواستها و مشکلات کارگران را حل کند. از این رو می‌بینیم که هر روز اعتراض کارگران بیشتر می‌شود. "و یا"... اگر واقعا" به عملکردهای این حاکمیت نگاه کنیم می‌بینیم، هیچ فرقی با عملکردهای رژیم سابق در مورد مردم ندارد. جمهوری اسلامی همان رژیم سابق است. منتهی با شکل و شمایل دیگر... اینها بخاطر قیام مردم بخاطر سوءاستفاده از اعتماد مردم در موقعیتی قرار داشتند که رفتند نشستند پای میز مذاکره و با آمریکا سازش کردند و بالاخره با بده بستانهایی آمریکا موافقت کرد که اینها سرکار بیابند. چون می‌دانست یعنی مطمئن شده بود که اینها از سرمایه‌های امپریالیستی حفاظت خواهند کرد..." و در حالیکه اشرف این سخنان را بر

زبان می‌راند در چند نقطه از شهر مهاباد پلاکاردهایی با مضمون " مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش " توسط هواداران اشرف در معرض قضاوت مردم قرار داشت.

اعتقاد داریم که تحلیل حاکمیت موجود و چگونگی موضع‌گیری در قبال آن یکی از مسائل اساسی جنبش است که جریان‌ات مختلف را علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت ایدئولوژیکی شان در بسترهای مشخص سمت می‌دهد. وزمینه‌های وحدت عملی آنها را بوجود می‌آورد. و هم‌اکنون بر سر برخورد با حاکمیت سه‌گروه‌بندی مشخص شکل گرفته است که عبارتند از: نیروهائی که اعتقاد دارند حاکمیت جدید اساساً " نمی‌تواند ضد امپریالیست باشد و موضع‌گیریهای ظاهری آن علیه امپریالیسم عمدتاً" ناشی از وضعیت جنبش توده‌ای و بخاطر قریب توده‌هاست. اینها علی‌رغم اینکه پاره‌ای اختلافات را در حاکمیت می‌پذیرند، ولی تمامی حاکمیت را از مقوله واحدی می‌دانند که ویژگی مشخص آن وابستگی به امپریالیسم است. در این اعتقاد نیروهائی نظیر راه کارگر، خط ۳، گروه اشرف، کومه‌له... جبهه دموکراتیک، جای دارند آنچه در این طیف بطور برجسته دیده می‌شود اینکه غیر از یک مورد یعنی کومه‌له که در شرایط خاص کردستان بسترهای فکری‌اش قابل بررسی است، هیچ یک از اینها پایگاهی در میان کارگران و زحمتکشان و یا دیگر اقشار خلق ندارند و هویت تمامی آنها روشنفکری است. که خود حکایت از براتیک بسیار محدود طبقاتی آنها دارد این گرایش بیانگر تفکر دموکراتیک روشنفکران خردبورژوازی است که با نوعی لیبرالیسم و آزادیخواهی در هم آمیخته و در مواضع سیاسی عملی در کنار لیبرالها قرار می‌گیرند. اینها اعتقاد دارند که تمامی حاکمیت را بدون هیچگونه تمایز باید افشاء نمود و با آن مبارزه کرد.

دسته دوم درست برخلاف دیدگاه اول، عمدتاً " بر ضد امپریالیست بودن حاکمیت کنونی تهاکید می‌کند و با بیان اینکه انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک طی است که خرده بورژوازی آن را رهبری می‌کند، وظیفه پیرولتاریا را حمایت بی قید و شرط از آن می‌داند. و اعتقاد دارد سمت حرکت جامعه ما همان است

که خرده بورژوازی ضد امپریالیست در آن گام نهاده است. در یک سمت این تفکر حزب توده قرار دارد که بنیادهای فکری اش را همان راه رشد غیر سرمایه - داری معروف تشکیل می دهد که شیوه عمل آن را در بسیاری از کشورها که نوعی از حاکمیت خرده بورژوازی بر سر کار بوده دیده ایم. تفکری که حتی تا انحلال رسمی این احزاب در مقابل اینگونه حاکمیت ها پیشرفته است. و در سمت دیگر آن پاره ای گروه های سه جهانی قرار دارند، که می کوشند حمایت از حاکمیت را در جهت سیاست های ضد شوروی و بزعم خود ضد آمریکائی! سمت دهند که در مواضع عملی همواره متحد امپریالیزم آمریکا از آب در می آیند. نظیر مواضع عملی شان بر سر مسئله افغانستان، اینها در برخورد با دیگر جناح های حاکمیت، از خرده بورژوازی تبعیت می کنند. یعنی مواضع مشخص تری از خرده بورژوازی حاکم در مقابل لیبرالها و باندهای سرمایه انحصاری نمی گیرند. در یک کلام اینها دنباله روان و توجیه گران مواضع حاکمیت اند. که حزب خائن توده نماینده کهنه کار این جریان است.

دسته سوم که ما خود را نماینده اصلی آن می دانیم بر این اعتقادات است که: حاکمیت نوین ارگان سازشی است میان خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال که پاره ای از نمایندگان سرمایه انحصاری نیز زیر پوشش لیبرالی در آن حضور دارند خرده بورژوازی سنتی که دست بالا را در حاکمیت دارد و حامل تمایلات ضد امپریالیستی است بواسطه وابستگی اش به اشکال عقب مانده تولید و نتیجتاً واپسگرایی دیدگاه های ذهنی اش، از نظر تاریخی نمی تواند سازمانگر تولید در جامعه ای که مناسبات سرمایه داری در آن حاکم است، باشد. به زبان دیگر خرده بورژوازی سنتی اساساً "قادر نیست دولت خاص خود را به وجود آورد و به همین دلیل با استفاده از پایگاه وسیع توده های خود، دست بورژوازی لیبرال را در حاکمیت می فشارد. و عملاً لیبرالها را در رأس ارگانهای اجرایی قرار خواهد داد. ولی ما از این مسئله این نتیجه را نمی گیریم که خرده بورژوازی از همان آغاز به سازش با امپریالیسم تن داده و دفاع از سرمایه - داری انحصاری را زیر پوشش همکاری با لیبرالها پذیرفته است. زیرا تضاد میان

سرمایه خرد و سرمایه انحصاری واقعی عینی است که به محض به حاکمیت رسیدن خرده بورژوازی این تضاد حل نخواهد شد. و یا پیروسه جدایی رهبری از پایگاه طبقاتی اش مسئله‌ای نیست که ما آن را در چهارچوب معادلات مکانیکی حل کنیم. زیرا هرگاه جریان شکست کامل خرده بورژوازی سنتی را اینگونه ارزیابی کنیم، جوهر تاریخی مبارزه طبقاتی را به چیزی بچ و مهمل تبدیل کرده‌ایم. ما نیز اعتقاد داریم که انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک میهنمان تحت رهبری خرده بورژوازی بدون تردید یا شکست روبرو خواهد شد ولی این شکست هم اکنون بطور کامل تحقق نیافته است. این شکست از کانال تشدید هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی در درون حاکمیت و در سطح طبقات موجود در جامعه خواهد گذشت، و جریانی پیچیده است. خرده بورژوازی حاکم تا هنگامی که از پایگاه توده‌ای نیرومندی برخوردار است و جنبش کارگری در مقابل آن به آلترناتیو نیرومندی تبدیل نشده، به سادگی از مواضع کلیدی قدرت کنسار نخواهد رفت او در این شرایط همچنان به تلاش خود جهت ایجاد دنیای آرمانی خود کما ساختارهای سرمایه انحصاری در تضاد است، خواهد کوشید. زیگزاکهای حرکت خرده بورژوازی در موقعیت کنونی را تنها از طریق میزان وحدت و تضادش با سرمایه انحصاری در جزر و مدهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمتکشان و تلاش بورژوازی لیبرال جهت بازسازی نهادهای سرمایه انحصاری می‌توان توضیح داد. زیرا هرگاه خرده بورژوازی، احساس کند مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها را از حد متعاقب خرده بورژوازی پیشتر رفته بگونه‌ای که حاکمیت وی را تضعیف می‌کند، تمایلات سازشکارانه و پیوندهای تاریخی اش با سرشیه تثبیت می‌شود و لیبرالها را در مقابل حرکت انقلابی توده‌ها مورد حمایت قرار می‌دهد. و هنگامی که موجودیت خود را از جانب سرمایه انحصاری در خطر احساس کند، برای حفظ خود به توده‌ها روی می‌آورد و در پشت جنبش توده‌ای علیه لیبرالها موضع می‌گیرد. پیروسی که در ادامه خود، یا تشدید هرچه بیشتر مبارزه طبقاتی زحمتکشان و ریختن توهمات آنها نسبت به حاکمیت خرده بورژوازی سنتی، تجزیه و صف‌بندی رهبری خرده بورژوازی را به پایان خواهد برد.

آن روز می‌توان گفت که مبارزه ضد امپریالیستی تحت رهبری خرده‌بورژوازی
سنتی با شکست کامل روبرو شده‌است. و سرنوشت پیروزی یا شکست
انقلاب به‌چگونگی صف‌آرایی پرولتاریا و بورژوازی بستگی خواهد داشت. بدین
ترتیب ما با بررسی عینی روابط طبقات و میزان وحدت و تضاد آنها در جریان
حرکت هیجگاه از عملکردهای سازشکارانه، غیر دموکراتیک و ارتجاعی خرده
بورژوازی همانند دموکراتهای لیبرال منش خرده بورژوا برافروخته نخواهیم شد.
ما پایه تحلیل‌های خود را صرفاً بر اینگونه نموده‌ها قرار نمی‌دهیم. زیرا
شناخت سیاستها و تحولات درونی حاکمیت مستلزم دقیق‌ترین و هوشیارترین
برخورد با قانونمندی مبارزه طبقاتی است. که با هرگونه شوریدگی و آزدگی
خرده بورژوائی و از دست‌دادن منافع انقلابی در تضاد است.

با چنین بینشی نسبت به حاکمیت، تاکتیک عملی ما در قبال آن چنین
خواهد بود که ما در درجه اول تلاش خواهیم کرد در مبارزه ضد امپریالیستی
- دموکراتیک توده‌ها و در راس آن مبارزه طبقاتی پرولتاریا شرکت فعال
نمائیم. ما با شرکت فعال در این مبارزه، با سمت طبقاتی مشخص دادن بدان،
در جهت منافع کارگران و زحمتکشان، مبارزه ضد امپریالیستی اصولی و پیگیر را
در قبال ناپیگیری خرده بورژوازی به توده‌ها نشان خواهیم داد. ما به کارگران
خواهیم گفت که مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه بخاطر تشکیل شوراهای واقعی
کارگران در کارخانه‌ها و معادله سرمایه‌های وابسته جدایی‌ناپذیر است. و آگاهی
پرولتاریا را در جهت عملی ساختن آن هدایت خواهیم کرد. ما به دهقانان
می‌گوئیم زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند و در جهت تحقق این
شعار بر تشکیل اتحادیه‌ها و شوراهای دهقانی و معادله اراضی فئودالها و زمین
داران بزرگ تاکید می‌کنیم. ما در قبال تهاجم و قدرت‌یابی سرمایه‌های انحصاری
از منافع سرمایه‌های خرد دفاع می‌کنیم و به تولید کنندگان خرد و نمایندگان
سیاسی آنها خواهیم گفت که تنها اتحاد با پرولتاریاست که منافع واقعی آنها را
تا مین خواهد کرد. ما در جهت جلب اعتماد آنها بجانب پرولتاریا، از طریق
تشکل هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان خواهیم کوشید. و سرانجام ما از حقوق

دموکراتیک تمام اقشار خلق، از آزادیهای دموکراتیک، از حقوق ملیتها و اقلیت - های مذهبی و برابری زنان با مردان... با بیگیری تمام دفاع خواهیم کرد. ما هم‌زمان با پیشبرد این سیاستها چهره لیبرالها و سایر دوستان و جاسوسان امپریالیسم را در پیشگاه خلق افشاء خواهیم کرد و نیز از مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی حمایت خواهیم نمود. زیرا ما که درگیر پیشبرد مبارزه عملی زحمتکشان می‌باشیم، باید روی مشروطترین و موقتی‌ترین متحدین خود نیز حساب کنیم و آنها را تا آن‌جا که بر علیه سرمایه انحصاری مبارزه کنند، متحد خود می‌دانیم. ما نمودگرا نیستیم بلکه بر اصول عام مبارزه طبقاتی تکیه می‌کنیم زیرا:

"تنها سیاستهای کلی و مبتنی بر اصول هستند که سیاستهای واقعی و عملی را تشکیل می‌دهند... اگر کسی بدون آنکه قبلا" مسائل عام را حل کرده باشد درگیر حل مسائل جزئی گردد ناگزیر در هر قدم، بدون آنکه خود تشخیص دهد با آن مسائل عام برخورد خواهد نمود، سیاستهای کسی که هر بار با آنها برخورد کوری داشته باشد، محکوم به بدترین نوع نوسانها و بی اصولی‌هاست." - "لنین"

هم‌اکنون در راس نیروهایی که چنین موضعی در قبال صف‌بندیهای موجود جامعه دارند سازمان ما در طیف م - ل و سازمان مجاهدین خلق ایران در طیف دموکراتهای انقلابی قرار دارند و ما جهت دست‌یافتن به وحدت عمل هرچه بیشتر بخاطر تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی با این نیروها تلاش می‌کنیم و آنها را نزدیکترین دوستان خود در جبهه ضد امپریالیستی می‌دانیم.

بر اساس آنچه از جانب اشرف و گروههای هم‌سنخ او تبلیغ می‌شود، در انقلاب ضد امپریالیستی - دموکراتیک خرده بورژوازی فقط تحت رهبری طبقه کارگر می‌تواند ضد امپریالیست باشد. زیرا هرگاه خرده بورژوازی رهبری را به دست گیرد از همان آغاز با امپریالیسم سر میز مذاکره می‌تشنند و سازش می‌کند و یا به محض پیروزی و کسب حاکمیت سیاسی، رهبری از نمایندگی طبقه خود

جدا می‌شود. و یا اینکه هویت خرده بورژوازی آیت‌الله خمینی نفی می‌شود!!
اشرف می‌گوید:

"... رفتند نشستند پای میز مذاکره و با آمریکا سازش کردند و بالاخره با بده‌بستانهایی آمریکا موافقت کرد که اینها سر کار بیایند."
انسان هنگامی که اینهمه ساده‌لوحی و برخورد مکانیکی با قیام را می‌بیند، از وفور اشتباه نمی‌داند از کجا آغاز کند. کسانی که پایبای مبارزه خلفهای میهنان از قیام قم و تیریز تا اوج شکوهمند آن، شرکت کرده‌اند، می‌دانند که چگونه مبارزه یکساله توده‌ها دریند رژیم پوسیده شاهنشاهی شکاف ایجاد نمود و سرانجام رژیم دست نشانده امپریالیسم را در موقعیتی قرارداد که دیگر امکان حکومت بر توده‌ها را از دست داده بود و اینکه در شرایط عدم وجود صف مستقل طبقه کارگر و در غیبت تجسم مادی اندیشه پیشرو طبقه کارگر، توده‌های کارگر و زحمتکش پشت سر خرده‌بورژوازی سنتی مبارز قرار گرفتند و رهبری او را در انقلاب مسجل نمودند. همه آن کسانی که در کنار مردم بودند، به رأی‌العین دیدند که چه سان خرده‌بورژوازی از این فرصت سود جست و با استفاده از قیام توده‌ها به قدرت رسید.

کسانی که به نیروی توده‌ها در سرنگونی رژیم شاه، در آن روزها ایمان آوردند می‌دانند که امپریالیسم هیچ‌چاره‌ای بجز تن دادن به شکست‌نداشت و سرنوشت محتوم خرده بورژوازی این بود که به قدرت برسد. بزعم اشرف، اگر آنها به مذاکره با امپریالیسم نمی‌نشستند چه اتفاق می‌افتاد؟ آیا رژیم می‌توانست در مقابل مبارزه عظیم توده‌ها بیش از آن تاب بیاورد؟ امپریالیسم بخوبی درک می‌کرد که نه می‌تواند بیش از آن مقاومت کند و نه چنین مقاومتی به صلاحش خواهد بود. زیرا چنین مقاومتی جز اینکه رادیکالیسم را در جنبش ریشه‌دارتر و عمیق‌تر نماید ثمر دیگری نداشت.

البته امپریالیسم از همان سال ۶۰ کوششهایی را جهت نجات سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران آغاز نمود و طرحهای مختلفی را در این زمینه پیش کشید و در دوران اعتلای جنبش توده‌ای، لیبرالها جهت جوش دادن

مامله، نقش واسطه‌گی خود را ایفا نمودند. ولی خیزش عظیم توده‌ها میدان عمل مانورهای امپریالیسم را بسیار تنگ نمود و کوشش امپریالیسم و ایادی وی جهت انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به جناحی دیگر را عقیم گذارد. و سرانجام قیام چنان ضربهای به نهادهای سرمایه انحصاری وارد نمود که در تمام ارکان آن شکاف افتاد و بسیاری از بندهای آن از هم گسیخت، تا جائیکه تلاش یکساله لیبرالها و سایر جاسوسان و دوستان امپریالیسم جهت مرمت و بازسازی آن هنوز بجائی نرسیده است. و خرده‌بورژوازی سنتی نیز بعنوان نیروی رهبری‌کننده قیام کوشیده است مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها را در خدمت ایده‌های تخیلی و واپسگرایانه خود، یعنی استقرار ولایت فقیه در آورد. ایده‌های که مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک توده‌ها را در چهارچوب بسیار تنگ و متحجر خود به بند می‌کشد و همین محدودیت و عقب‌ماندگی است که شکست‌وی را از قیل تضمین کرده است.

شاهد تاریخی از ۱۵ خرداد ۴۲ که آیت‌الله خمینی را در راس شورش خود انگیزخته شهری قرار داد و به تبعید وی منجر شد تا به امروز نشانگر آن است که جناح وی علیرغم دیدگاههای عقب‌مانده فکری، که ناشی از زمختی وسایش بسیار کند و آرام دگم‌های فتووالی خرده بورژوازی سنتی بواسطه جدا ماندگی آن از مبارزه عملی طبقات بوده‌است، همواره بر علیه سرمایه‌داری انحصاری و دربار سلطنتی موضع داشته‌اند. و نجف در طی این دوران بعنوان کانون فعالیت خرده بورژوازی سنتی علیه سلطه امپریالیسم مطرح بوده است. و در ماههای قبل از قیام نیز دیدیم که علیرغم مانورهای امپریالیسم این جناح همچنان در سرنگونی رژیم سلطنتی و وابستگی و وابستگی که بخش عمده موجودیت انحصارات بدانها وابستگی داشت اصرار ورزید. و تا به امروز این مبارزه را به شیوه‌ای که ذکرش رفت ادامه داده است. در حالی که اشرف دهقانی از طرفی می‌کوشد مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها را کاملاً "از تمایلات نیروهای رهبری کننده آن جدا کند و میان توده‌ها و نیروی رهبری کننده قیام دیوار چین بکشد و رهبری را صرفاً بصورت نیروی مهار کننده و توطئه‌گر معرفی نماید. و از جانب

دیگر با گفتن اینکه رژیم جمهوری اسلامی همان رژیم سابق است، بر تمام دستاوردهای عظیم توده‌ها، خط بطلان می‌کشد. این بیان چیزی جز به‌ابتدال کشیدن قیام تاریخی مردم و بی‌اعتمادی به نیروی آنها و مقابله کودگانه با واقعیت‌های سرسخت نیست. در کجای دنیا چنین رابطه مکانیکی میان طبقات وجود داشته که توده‌ها در قیامی چنین عظیم با مضمون مشخص ضد امپریالیستی شرکت کنند آنهم در موقعیتی که جنبش کمونیستی در منتهای ضعف است و توده‌های بپا خاسته بیشترین وحدت را بر سر رهبری دارند، ولی هیچگونه همسویی و همگامی میان خواستهای توده‌های قیام‌کننده و رهبری وجودنداشته باشد. و رهبران از همان آغاز بدون هیچگونه تمایزی به امضای قرارداد با امپریالیسم بنشینند! اینگونه برخورد مشخصاً چیزی جز تحمیل امیال و خواستهای روشنفکران جدا از توده به عملکردهای خرده بورژوازی سنتی نیست، که در مبارزه ضد امپریالیستی از وی همان انتظار را دارند که از طبقه کارگر و هنگامی که این انتظار برآورده نمی‌شود. به انکار همه‌چیز بر می‌خیزند. و با یک گام نمودن حاکمیت و نمودگرایی صرف، خرده بورژوازی سنتی را حافظ منافع انحصارات معرفی می‌کنند.

در این جا لازم می‌دانیم توضیح مختصری پیرامون فاکت‌هایی که براساس آنها اشرف عوامفریبانه تمامی حاکمیت را حافظ منافع امپریالیسم می‌نامیده‌ایم: ما تاکنون در توضیح سیاست‌های حاکم بر جناحهای مختلف حاکمیت گفته‌ایم که ماشاات و ناپیگیری خرده بورژوازی و هراس آن از جنبش کمونیستی بستر اصلی اعمال سیاستهای ارتجاعی و غیر دموکراتیک از جانب خرده - بورژوازی در مقاطع گوناگون و کانال‌خزیدن بورژوازی لیبرال و سایر دوستان امپریالیسم به‌سوی قدرت می‌باشد. این نیروها در موقعیت عدم تثبیت حاکمیت و تعدد مراکز قدرت که از ویژگی‌های این دوران است، کوشیده‌اند به شیوه‌های مختلف سیاستهای خود را اعمال نمایند مثلاً "در رابطه با مسئله ارضی و دهقانان، شوراها، کارگران، دهقانان، نظامیان و بویژه مهتر از همه درحوزه چگونگی برخورد با سرمایه‌های امپریالیستی، سیاست خارجی و غیره... همواره

مواضع مختلفی که از تضاد و تقابل آنها ناشی می‌شود وجود داشته‌است. و در پاره‌ای موارد نیز شاهد همسویی و وحدت نسبی این جناحها نیز بوده‌ایم که آغاز جنگ تحمیلی در کردستان نمونه برجسته آن است. ولی ما هیچگاه به صرف تمایلات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی همانند حزب خائن توده آب تطهیر بر تمایلات ارتجاعی و سرکوبگرانه آن نخواهیم ریخت. و مثلاً "نقض ضد خلقی خرده بورژوازی را در همگامی با سایر جناحها در تهاجم به کردستان پنهان نخواهیم ساخت. و نه تنها خود را موظف به افشای آن می‌دانیم بلکه باید با تمام نیرو در مقابل آن بایستیم. زیرا شکست سیاستهای سرکوبگرانه جنگ - افروزان به تشدید صف‌بندیها و افشای چهره نیروهای وابسته به امپریالیسم یاری می‌رساند. ولی با درک علمی از صف‌بندیهای درون حاکمیت میان همگامی خرده بورژوازی با بورژوازی لیبرال و سایر دوستان امپریالیسم، تا هنگامی که آن را خرده بورژوازی می‌نامیم نه نماینده انحصارات، تمایز قائل بوده و تلاش خواهیم نمود وی را هرچه بیشتر از نیروهای وابسته به امپریالیسم و همگامی با آنها بازداریم و این نه از طریق کرنش و تأیید بی‌چون و چرای آن، بلکه از طریق مبارزه قاطع ضد امپریالیستی در چهارچوب برنامه حداقل سازمان خواهد بود.

بدین دلیل هنگامی که با تسخیر سفارت آمریکا خرده بورژوازی به شیوه آنارشی خاص خود، مبارزه ضد امپریالیستی را دامن می‌زند، نمی‌گوئیم اینها همه مانور است، و روی عملکردهای این حرکت در مبارزه طبقاتی موجود دقیقاً حساب می‌کنیم و یا نمی‌گوئیم تقابل ایران در منطقه یا کشورهای نظیر عربستان سعودی، پاکستان و مصر ناشی از سیاستهای متفاوت نیروهای وابسته به امپریالیسم در حاکمیت است!

حال جهت روشن‌تر شدن مسئله به پاره‌ای مواضع امپریالیسم در قبال حرکات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی می‌پردازیم. ما در کار شماره ۲۸ به برخی از جنبه‌های مبارزه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم با حاکمیت کنونی اشاره کرده بودیم، آنوقت گفتیم که امپریالیسم آمریکا در اولین اقدام خود بعد از

اشغال سفارت: خرید نفت از ایران و فروش گندم بدان را تحریم کرد، سپس بلوکه کردن دارائی‌های ایران در بانک‌های آمریکا و برخی بانکهای اروپا پیش آمد، سهام ایران در گروه آلمان توقیف شد، شرکت‌های بزرگ الکتریکی ژاپنی معاملات خود را با ایران قطع کردند. شرکت بوئینگ از تحویل لوازم یدکی به هواپیمائی ملی ایران خودداری نمود و از جانب اتحادیه بین‌المللی کارگران بندری آمریکا بارگیری کشتی‌ها به مقصد ایران تحریم شد. (این یک اتحادیه ضد کارگری است که توسط ترانستها و مخصوصاً " ترانستهای امپریالیستی کشتی‌رانی اداره می‌گردد...). شرکت‌های بیمه بین‌المللی نرخ بیمه حمل و نقل در خلیج فارس را دو برابر افزایش دادند و مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت آراء تحریم اقتصادی و نظامی ایران را تصویب کرد. هم‌چنین تلاش گسترده‌ای جهت هماهنگ کردن سیاست‌های متحدان اروپائی و آسیائی امپریالیسم آمریکا علیه ایران توسط برزیل و ونس آغاز شد.

در تاریخ ۱۹ آبان ماه اعلام شد که آمریکا دستور داد ارسال قطعات یدکی و ساز برگ نظامی به ایران قطع شود. دیپلمات‌های آمریکائی سیاست تحریم دولت‌های اسلامی منطقه علیه ایران را پیشنهاد کردند. در ۲۷ آبان ماه اعلام شد که مدیوران ۶۰۰ شرکت آمریکائی که در ایران فعالیت داشته‌اند، از ایران فرار کرده‌اند!

آمریکا آموزش نظامیان ایرانی را قطع نمود. کشورهای آلمان غربی، ایتالیا و انگلیس تحویل قطعات یدکی ابزار نظامی به ایران را به حالت تعلیق درآوردند. سنای آمریکا امضای پیمان سالت ۲ را مشروط به حمایت شوروی از آزادی گروه‌گانه نمود. غالب شرکت‌های آمریکائی در تأمین لوازم یدکی ایران اشکال‌تراشی جدی را آغاز کردند. شعبات شش بانک ایرانی در نیویورک تعطیل شدند. آمریکا ناوگان خود را در اقیانوس هند و خلیج فارس تقویت نمود. هم‌زمان با اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی و تشدید موضع‌گیری‌های خصمانه بلوک کشورهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در منطقه، آمریکا تلاش‌وسیمی را جهت متحد نمودن جبهه لیبرال‌ها در داخل کشور آغاز نمود که در ماه‌های

اخیر شاهد گسترش فعالیت‌های توطئه‌گرانه آنها بوده‌ایم. و در مقابل این اعمال از جانب امپریالیسم شاهد موضع‌گیری نیروهای مترقی منطقه و جهانی به نفع مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران بودیم. جنبشهای آزادیبخش و اکثریت کشرهای سوسیالیست و ترقیخواه حمایت رسمی خود را از مبارزات ضد امپریالیستی ماههای اخیر اعلام نمودند. رز و حبش دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین ضمن پیامی به سازمان اعلام نمود که سیاستهای ضد امپریالیستی جناح خرده بورژوازی در حاکمیت را مورد تأیید قرار می‌دهد و از ما خواست که در قبال این مسئله موضع صریح‌تری اتخاذ نمائیم.

اینها همه برای ما فاکت‌های عینی هستند که بر مبنای تحلیل پایه‌ای مسائل روی آنها نیز حساب خواهیم کرد و از آن‌جا که وحدت و تضاد نیروها را به روشنی می‌بینیم از آن‌جا که شاهد تلاش گسترده لیبرالها و سایر دوستان امپریالیسم در درون و بیرون حاکمیت هستیم، هیچگاه دچار خوش خیالی و پریشان‌گویی نخواهیم شد و تلاش خواهیم نمود تغییر اوضاع را به‌گونه‌ای صحیح ارزیابی کنیم. اعتقاد داریم در جامعه سرمایه‌داری ایران هیچگاه راه‌حلهای ناقص و اصلاح‌طلبانه خرده بورژوازی نمی‌تواند مشکلات ما را حل کند. در این کشور تنها حاکمیتی که با قاطعیت تمام در جهت قطع تمام ریشه‌های وابستگی حرکت کند، می‌تواند مسئله حقوق خلقها و زحمتکشان را بطور اساسی حل نماید. بیگاری، گرانی، فقر، ستم ملی نسبت به خلقها... همه و همه ناشی از استمرار مناسبات سرمایه‌داری وابسته در جامعه ماست که راه‌حلهای خرده - بورژوازی سنتی، اساساً قادر نیست پاسخگوی آنها باشد. و ما در پایان این پروسه شکست محتمل مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیکی را می‌بینیم که خرده بورژوازی از نظر تاریخی ظرفیت ادامه آن را ندارد. ولی ما همواره میان آنچه در آینده کاملاً، شکل خواهد گرفت و آنچه هم‌اکنون در جریان است تفاوت می‌گذاریم و خود را ملزم به محاسبه دقیق اوضاع و احوالی می‌دانیم که باید مبارزه کارگران و زحمتکشان را در آن به سوی اعتلای هرچه بیشتر هدایت کنیم.

اشرف دهقانی در پایان تحلیل خود از حاکمیت نتیجه‌می‌گیرد که:
"... تا وقتی که کارگران، دهقانان و تمام توده‌های ستمکش خلعمان به خواسته‌های خود از بیخوبن دگرگون نشود تا زمانی که مناسبات درونی کشورمان از اساس عوض نشود و در درجه نخست این را همواره بیاد داشته باشید... تا زمانی که ارتش ضد خلقی و مزدور کاملاً متلاشی نشود و جای آن را ارتش خلقی نگیرد نمی‌توانیم بگوئیم انقلاب به پیروزی رسیده‌است."

به راستی هر کس اندک درکی از موقعیت کنونی داشته باشد، هنگامی که این سخنان را می‌شنود، سخنانی که ظاهراً "بسیار انقلابی می‌نمایند، سخنانی که براساس آن اشرف به تحلیل حاکمیت می‌پردازد، مگر حق ندارد بگوید اینها حد و مرز طبقات را همواره در هم می‌ریزند و حساب خرده‌بورژوازی را به پای طبقه کارگر نوشته‌اند طبقه کارگری که اشرف و دوستانش نسبت بدان دوستی خاله خرسه را اعمال می‌کنند. و سپس هنگامی که می‌بیند هیچ یک از آنها به نام پیروزی انقلاب بر شمرده صورت نگرفته است نتیجه می‌گیرد که رژیم جمهوری اسلامی همان رژیم شاهنشاهی است.

اشرف دهقانی پس از تحلیل مشتع خود! از حاکمیت از مبارزات اخیر مردم انزلی بندر لنگه و بندرعباس و مردم تبریز یاد می‌کند. و در این رابطه سازمان را متهم می‌نماید که این مبارزات را محکوم نموده است! "اولاً" سازمان در انزلی و بندرعباس فعالانه در مبارزات مردم شرکت داشت و با تمام نیرو از منافع زحمتکشان دفاع کرده و ماهیت نیروی آتش‌افروز و ضد خلقی را افشاء نمود. در وقایع اخیر بندرلنگه از آن‌جا که سازمان در این شهر تشکیلات مشخص نداشت، "نتیجتاً" در جریانات اخیر این شهر شرکت فعالی نداشت. و ما بر اساس امکانات سازمان در منطقه این حرکت و نیروهای شرکت کننده در آن را تحلیل کردیم و دست به روشنگری زدیم و اما درباره حرکت تبریز تا بحال سخن بسیار گفته‌ایم و بار دیگر تکرار می‌کنیم که اولاً در تبریز تمامی مردم در این حرکت شرکت نداشتند. ثانیاً آن بخش از توده‌هایی که به حرکت کشیده شدند

بطور عمده زیر رهبری ارتجاعی‌ترین جناح روحانیت یعنی شریعتمداری قرار داشتند و از قبل نیز ما می‌دانستیم که حزب خلق مسلمان می‌خواهد چنین حرکتی را در منطقه آغاز کند. در آن‌جا بخشهایی از مردم که بیشتر از روستاهای مختلف آذربایجان آورده شده بودند، براساس باورهای توهم‌آمیز خود به شریعتمداری در این حرکت شرکت کردند. و شرکت و تأیید این حرکت چیزی جز حمایت از حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری نبود... و امکان نداشت در آن موقعیت چنین توده‌هایی را از زیر رهبری خلق مسلمان بیرون کشید. این مسئله فقط از راه افشاء شریعتمداری و افشاء ماهیت حرکتی که خلق مسلمان و دیگر لیبرالها سازمان داده بودند امکان داشت.

بی‌سبب نبود که لیبرالها و وابستگان به خلق مسلمان از قبل روی حمایت پاره‌ای گروه‌های چپ در این حرکت حساب می‌کردند. زیرا حمایت آنها را دقیقاً در جهت منافع خود می‌دانستند ما از هواداران ناآگاه اشرف‌دهقانی که در روزهای درگیری تبریز، عملاً در سنگرهای حزب خلق مسلمان مبارزه کردند می‌خواهیم، بار دیگر در مورد دستاورد این عمل خود به قضاوت بنشینند. زیرا می‌دانیم که برای برخی از آنها هم‌اکنون در مورد این حرکت سؤال‌هایی درجهت تحلیل درست مسئله بوجود آمده‌است که بدون شک اشرف دهقانی نیز از آنها اطلاع دارد.

سرانجام اشرف در پایان سخنانش به‌راه حل مشکلات اشاره می‌کند، او می‌گوید تا هنگامی که سلطه امپریالیسم در ایران بر نیفتاده راه ما ادامه خواهد داشت و در توضیح تاکتیک‌های خود می‌گوید:

" اگر شرایط از نظرهایی فرق کرده، ما هم فقط از نظرهائی تاکتیک مبارزه‌مان را تغییر می‌دهیم!! "

آنچه اشرف در این جمله بیان داشته با اساس دیدگاهی که وی خود را مدافع آن می‌نامد، یعنی " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " و نقش محوری مبارزه مسلحانه، در تناقض است و این نه ناشی از درک مارکسیستی آنها از مضمون تاکتیک بلکه ناشی از شرایطی است که تاکتیک‌های آنها را در

بن بست قرار می‌دهد و اساس آن را نقض می‌کند. اشرف در توضیح راه خود می‌گوید:

"مثلاً" اگر تا دیروز از آن‌رو دست به سلاح می‌بردیم که مردم را به مبارزه بکشانیم و راه واقعی مبارزه را به‌آنها نشان دهیم. امروز که توده‌های مردم به‌پا خواسته‌اند، راه چریکهای فدائی خلق به‌این صورت است که در جاهائی که مردم به مبارزه مسلحانه برخاسته‌اند آن مبارزات را سازمان داده و به‌پیش ببریم و در جاهایی که مردم فریب سیاستهای مکارانه رژیم را خورده‌اند و دردها و آلام زندگی را به امید یک آینده واهی تحمل می‌کنند، با افشاگریهای همه‌جانبه و با ارتقاء سطح مبارزات مردم به‌آنها نشان دهیم که راه واقعی مبارزه همان است که خلق کرد دلیرانه درگیر آن است. بنابراین شعار ما این است: پیش به سوی سازماندهی مسلح توده‌ها..."

جا دارد در اینجا پیش از آنکه به تحلیل ایدئولوژیکی این تفکر در سازمان و پارتیائی این دگم در اشرف و دوستانش بپردازیم به‌دو نمونه ازجملاتی که بر روی پلاکاردهای آنان نوشته شده‌بود، اشاره کنیم.

"پیش به‌سوی سازماندهی مسلح توده‌ها" "اگر بخواهیم بجنگیم باید خلق را مسلح کنیم و اگر نخواهیم بجنگیم باید آنان را بیشتر مسلح‌نمائیم" ... آنها از سازماندهی مسلح توده‌ها و امر تسلیح توده‌ها سخن می‌گویند. بزعم آنان پیشاهنگ موظف است که در هر حال توده‌ها را مسلح کرده! و آنها را در گروهها و ارگانهای مسلح سازمان دهد. اما اینکه آیا توده‌ها هنوز به ضرورت تسلیح رسیده‌اند یا نه؟ اینکه توده‌ها می‌خواهند بجنگند یا نه و اصولاً با چه‌کسانی می‌خواهند بجنگند، در تفکر آنان جای ندارد. گویا این اصل که توده‌ها تنها در آستانه انقلاب، تنها در شرایطی که دیگر حاضر به تن‌دادن به حاکمیت نیستند، حاضر به تسلیح می‌گردند، دیگر در دوران ما یک اصل

متحجر و کلاسیک است که به درد موزه‌ها می‌خورد و "پیشاهنگ هم از نظر اینان کارش این نیست که در پروسه طولانی مبارزات توده شرکت نماید و همواره در هر سطحی از مبارات در سازماندهی آنان بکوشد تا اینکه با قرار گرفتن در پیوندی ارگانیک سرانجام آنان را در شرایطی که آماده به‌جنگ هستند، سازماندهی جنگی دهد و گویا کار پیشاهنگ این است که همواره در نقطه‌ای دور از صف حرکت مردم قرار بگیرد و به تمجید مبارزه مسلحانه و ضرورت مسلح شدن بپردازد و آنقدر در شیپور جنگ بدمد که بالاخره روز محشر فرا رسد و مردگان، با صور اسرافیل به‌پا خیزید. به‌راستی که اشرف نمی‌تواند "مردمی" را که یک از حرکت بلانقطاع خود در مبارزه طبقاتی دست نمی‌کشند، ببیند. او فقط آن عینک دودی را که در مهاباد در برابر مردم برجشان خود زده بود که نبینندش! بر چشمان خود ندارد بلکه اصولاً او کور سیاسی است که نمی‌تواند مبارزه آرام اما خستگی‌ناپذیر توده‌های مردم، این همیشه زنده‌ها را ببیند. آری، اشرف و دوستانش تنها به‌شرطی حاضرند توده‌ها را سازمان دهند که توده‌ها تمایل به مسلح شدن داشته باشند. نتیجه اینکه: توده، مبارزه خود را بکند و "پیشاهنگ" نیز مبارزه خود را. و هر وقت توده به آن بُعد از "فهم" رسید که حقانیت "پیشاهنگ" برایش مسلم شد، به‌سوی آن رو آورد! راستی که انسان هر وقت به‌این می‌اندیشد که چرا "اشرف و دوستانش از یکسال مبارزه عظیم توده‌های میلیونی هیچ درس نیاموختند، حالت تهوع پیدا می‌کند و در خود نسبت به‌این ابتدال و سطحی‌نگری. شدیداً احساس نفرت می‌نماید.

و چند قدم آنطرفتر از گوشه میدان پلاکارد دیگری آویزان شده‌است. "اگر بخواهیم بجنگیم، باید خلق را مسلح کنیم و اگر نخواهیم بجنگیم، باید آن را بیشتر مسلح کنیم". راستی به این شیفتگان سلاح چه باید گفت؟ آیا این هواداران ژ - ث خود را به سان سردارانی مفرور نمی‌بینند. که هر وقت اراده نمایند، می‌جنگند؟ کدام مارکسیست - لنینیست، می‌تواند ادعا نماید که شروع و پایان جنگ در هر زمان دلخواه، تابع امیال و خواسته‌های اوست؟

با این عاشقان جنگ چه کنیم؟ آیا این چنین ساده‌اندیشی نمیتواند به سادگی به عوامفریبی بدل شود؟ ما با این شعار جز اینکه مردم را عملاً به مسخره گرفته‌ایم، هیچ کار دیگری نکرده‌ایم. اما فراموش نکنیم که مردم پیش از اینکه مسخره شوند، این شعار و طرح کنندگان آن را خود به باد استهزا می‌گیرند. در مهاباد ما شاهد این تسخر بودیم.

اشرف پس از اینکه حرفهای خود را در این زمینه به پایان می‌رساند، در حالی که مثل کودکی که بالاترین هیجان‌ات درونی خود را، برافروخته و گمر گرفته بیان کرده است، آخرین بخش نمایش را به اجرا می‌گذارد. در لحظاتی که صحبت دارد به پایان می‌رسد، یکی از پرسوناژها در پشت سر اشرف قرار می‌گیرد و سلاح کلاشینکف، این معشوق هزاران بار محبوبتر از خودمردم، برای اشرف و دوستانش را به دست اشرف می‌دهد. اشرف بعد از ادای آخرین کلمات سخنانش، همانند یک چریک فت و فرز افسانه‌وار کلاشینکف را با دست خود بالا می‌کشد و رو به مردم آن را نشان می‌دهد و سپس با یک تقدیس مذهبی آن را به سینه فشرده و همراه با این معشوق در برابر مردم حاج و واج و کنجکاو و هوادارانش که در آتش اشتیاق وصال سلاح می‌سوزند، سر تعظیم فرود می‌آورد و آنگاه شیخ وار در میان گفتارهای حضار و شعارهای تند و تیز دوستانش، صحنه‌را ترک می‌گوید. نمایش پایان پذیرفته است. و تنها چشمان پراز اشتیاق هوادارانش است که همچنان بر کلاشینکف تمرکز یافته و علاقه شدید آنها به سلاحهایی که در این چند روز در دست این و آن دیده‌اند، تنها چیزی که به ذهن انسان خطور می‌کند، این است که بیائیم این سلاحها را چندساعتی هم که شده، در اختیار مشتاقان قرار دهیم. تا بلکه هوسهای بچه‌گانه اما ضمیمه‌وار این رمانتیست‌ها را فرو نشانیم. چقدر دردناک است، هنگامی که به راه طولانی و سخت انقلاب، این پدیده سرنوشت ساز انسانها، می‌اندیشی و اما نظاره‌گر چنین صحنه‌هایی هم هستی.

در این جا لازم است چند مسئله را روشن کنیم:

اول اینکه جوهر و محتوی تفکر رفقای ما در مورد ضرورت اعمال تاکتیک‌های

مسلحانه بعنوان محور سایر اشکال مبارزه چه بود؟

دوماً - اساساً درک ما از رابطه استراتژی و تاکتیک چیست و چگونه در گذشته رابطه میان این دو مقوله بنیادی در دیدگاه ما مخدوش شده بود. سوم اینکه، چرا اشرف عملاً نمی‌تواند به آنچه اینهمه درباره‌اش سر و صدا راه انداخته وفادار بماند و آشکارا دست به سفسطه می‌زند.

و سرانجام اینکه، ما سازماندهی مسلح توده‌ها را چگونه درک می‌کنیم و تفاوت ما در این زمینه با دیدگاه اشرف و دوستانش در چیست؟

اول: اولین اثری که درباره ضرورت مبارزه مسلحانه، توسط رفیق پویان نوشته شد، ضرورت اعمال این تاکتیک را اینگونه توضیح می‌دهد: "تحت شرایط موجود شرایطی که در آن هیچگونه امکان دموکراتیکی برای تماس، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد، روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش رابطه برقرار کند، قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می‌کند، اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می‌انجامد".

رفیق پویان عمل مسلحانه را جهت تماس، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر، در شرایطی که هیچگونه امکان دموکراتیک وجود ندارد، طرح می‌کند. در این بینش بسیار مشخص است که تاکتیک مسلحانه محور سایر اشکال مبارزه قرار گرفته است. که بدون آن امکان تماس، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد. - ما داوری در مورد گفته رفیق را به قسمت دوم موکول می‌کنیم. پس از این توسط رفیق مسعود احمد زاده اثر معروف "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" نوشته شد در این اثر رفیق اعلام نمود که عمل مسلحانه تنها یک تاکتیک نیست، بلکه بسیار فراتر از آن، عمل مسلحانه وظایف استراتژیک بر عهده دارد و این مسئله را در مقدمه‌ای که رفا بر کتاب پویان نوشتند اینگونه توضیح می‌دادند "مراد از تاثیر

اعمال قدرت انقلابی از طرف پیشاهنگ همانا تاثیر استراتژیک و کلی آن است و بهیچوجه آن را بر موارد تاکتیکی شمول نمی‌دهیم و رفیق مسعود می‌گوید: " مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پرتنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و با آمادگیهای خاصی ضروری می‌شود. بلکه مسئله این است که مبارزه همه‌جانبه را تشکیل می‌دهد دو تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند می‌افتد " و یا "... در شرایط کنونی هر مبارزه سیاسی بناچار باید براساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد و تنها موتور کوچک مسلح است که می‌تواند موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت درآورد. شرایط ذهنی انقلاب در طی عمل مسلحانه، به‌کمال شکل خواهد گرفت..." " پس در اعتقاد رفیق مسعود هم که بزعم خود عمل مسلحانه را شمول استراتژیک می‌دهد، عمل مسلحانه شیوه عمده مبارزه است و هر مبارزه سیاسی بناچار باید براساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد. این نقل و قولها جوهر و محتوی تفکر ما را در گذشته نسبت به مبارزه مسلحانه بیان می‌کند. و اشرف دهقانی هم به‌ادعای خود باید به جوهر این تفکر، علیرغم اینکه شرایط از نظرهایی ! تغییر کرده است وفادار بماند. یعنی باید بپذیرد که عمل مسلحانه شیوه عمده مبارزه او را تشکیل می‌دهد و بدون آن سایر اشکال مبارزه بی‌نتیجه خواهد بود. ولی او در این جا چیز دیگری به ما می‌گوید. او می‌گوید درجاهائی که مردم فریب خورده‌اند به‌وسیله افشاگری همه‌جانبه به‌آنها نشان خواهیم داد که راه واقعی مبارزه همان است که خلق کرد دلیرانه درگیر آن است. ما از این جمله این استنباط را داریم که او برای توده‌هایی که فریب سیاستهای حاکمیت موجود را خورده و هنوز بخاطر آزادی خود دست به اسلحه نبرده‌اند دست به افشاگری که یک تاکتیک سیاسی است خواهدزد. مگر تئوری مبارزه مسلحانه پیش‌تاز نمی‌گوید که باید با دست‌زدن به‌عطیات مسلحانه‌راه

« مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک - رفیق احمد زاده

واقعی را به توده‌ها نشان داد و بر مبنای آن دست به افشاگری و سازماندهی زد. و مگر با گفتن اینکه به آنها نمونه کردستان را گوشزد می‌کنیم مسئله را حل کرده‌اید؟ شما نبل از آغاز درگیریهای کردستان برای تمثیل خود توده‌ها را به کجا حواله می‌دادید؟ شاید در آن صورت مجبور می‌شدید به قیام مسلحانه‌ای که خود این توده‌ها آغازگرش بودند باز گردید؟ و بگوئید برای آزادی واقعی باید بار دیگر علیه حکومت قیام کنید. در آن صورت آنها در شرایطی که دچار توهم هستند، خواهند گفت چرا؟ و شما در این جا چاره‌ای ندارید جز اینکه بگونه‌ای خود بخودی به واقعبیت گردن نهید و با افشاگری درباره ماهیت حاکمیت به جزای آنها پاسخ گوئید. یعنی چاره‌ای ندارید جز اینکه در میان توده‌ها دست به تبلیغ و ترویج بزنید. در این صورت دیگر چه جایی برای شکل عمده مبارزه و تاکتیک محوری شما باقی می‌ماند؟

واقعبیت این است که شما مدتهاست دیگر برای توده‌هایی که پراتیک عظیم قیام را پشت سر نهاده‌اند. چیزی برای گفتن ندارید ولی بیهوده بر سر هیچ سر و صدا به راه انداخته‌اید. توده‌ها در مدت کمتر از یک سال بزرگترین قهرمانی های عصر ما را بمنصه ظهور رسانیدند، آنها تمامی اشکال مبارزه از مبارزه صنفی تا قیام مسلحانه را پشت سر گذاشته‌اند. و یکی از سازمان یافته‌ترین ماشینهای سرکوب را از پای درآوردند. حال شما برای آنها از چه چیز می‌خواهید صحبت کنید، از دو مطلق رفیق پویان و یا از موتور کوچک مسلح رفیق احمدزاده و پراتیک کنونی خلق دلیر کرد نیز دقیقا دنباله همان آزمون بزرگی است که توده‌ها در جریان قیام از آن پیروز بیرون آمدند. یعنی خلقی که در سرنگونی رژیم شاه در منطقه فعالانه در کنار سایر خلقها شرکت کرده، و با تسخیر پادگانها مسلح شده بود و هنگامی که مورد تهاجم سرکوبگرانه چنگ افروزان قرار گرفت به مقاومت دست یازید. و این مسئله در صورت تشدید اینگونه فشارها در هر نقطه دیگر می‌تواند تکرار شود همانگونه که در نمونه‌های خوزستان، بندر انزلی و گنبد شاهد نمونه‌هایی از آن بودیم.

پس دیگر سخن گفتن برای چنین مردمی که راه آزادی شما مبارزه مسلحانه

است و نشان دادن راه کردستان ، چیزی جز شعار توخالی و ارائه فهمی کودکانه از شرایط متفاوت خلق کرد با دیگر توده‌های مردم میهنمان که مبارزه خود را در مسیری مستقیماً ضد امپریالیستی اما در اشکال پائین ، پیش می‌برند نیست . بلکه آنچه بیش از هر چیز بدان نیاز دارند این است که کارگران ، دهقانان و همه زحمتکشان ما نسبت به منافع طبقاتی خود آگاهی کسب کنند و بدانند که حاکمیت کنونی اساساً " قادر به برآوردن نیازهای آنها نیست . کمونیستها باید پیش از هر چیز بدانها کمک کنند . تا توهّمات خرده بورژوازی را به دور افکنند . و با وجدان و شعور طبقاتی خود به میدان مبارزه بیایند . شما اگر هزاران بار نیز بگوئید از خلق دلیر کرد بیاموزید ، خلقی که خود باید مبارزه ضد امپریالیستی واقعی را از پرولتاریای قهرمان بیاموزد ، خلقی که امروز بخاطر طرد اندیشه‌های بورژوازی و سازشکارانه از صفوف خود ، محتاج آگاهی‌های سیاسی انقلابی است ، اگر هر روز هزاران بار تکرار کنید راه آزادی مبارزه مسلحانه است ، ولی نتوانید تاکتیکهای درستی جهت مبارزه با فریبکاریها و توهّمات زحمتکشان بیابید ، مطمئن باشید که این صدا بسوی شما باز خواهد گشت و هیچ کس آن را جدی نخواهد گرفت . در این صورت شما کدام توده‌ها را می‌خواهید سازماندهی مسلحانه نمائید . اشرف زیر فشار واقعیات سرسخت مجبور است افشاگریهای همه‌جانبه ، بخاطر ارتقاء سطح مبارزات مردم ، درجایی کم آنها دردها و آلام زندگی را به امید یک آینده واهی تحمل می‌کنند ، را بپذیرد . و در مناطقی هم که مبارزه مسلحانه وجود دارد وظیفه خود را سازماندهی آن قرار داده‌است . پس چگونه می‌توانید پیش به سوی بسیج توده‌ها را بعنوان یک شعار سراسری مطرح کنید . زیرا تا هنگامی که توده‌ها ، آنقدر آگاهی طبقاتی کسب نکرده‌اند که مبارزه مسلحانه را بعنوان تنها راه نجات انتخاب کنند ، چگونه می‌توان آنها را بسیج مسلحانه نمود . ما هم شعار بسیج مسلح توده‌ها خامن پیروزی خلقهای ماست " را مطرح نموده‌ایم ولی ما در درجه اول شعار می‌دهیم : " پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر " زیرا ما وظیفه خود را تنها سازماندهی مبارزه مسلحانه توده‌ها نمی‌دانیم . بلکه اعتقاد داریم که تنها خلق مسلح شده

تحت رهبری طبقه کارگر است که می‌تواند جمهوری دموکراتیک خلق را تحقق بخشد. زیرا قیام این درس بزرگ بار دیگر بهما آموخت که هرگاه بر توده‌های مسلح سازمان یافته، طبقه کارگر رهبری خود را اعمال ننماید، سرنوشت قهرمانانه‌ترین قیام توده‌ای همان خواهد بود که امروز پیشرو داریم. به نظر ما طرح شعار بسیج مسلح توده‌ها، بعنوان تنها شعار استراتژیک چیزی جز یک شعار خورده بورژوازی نیست. زیرا خورده بورژوازی هم در مقاطعی بخاطر ناهمین پیروزی خود این شعار را پیش می‌کشد و در جهت تحقق آن عملاً اقدام می‌نماید. این شعار حاوی هیچ مضمون طبقاتی مشخص نیست. در حالی که کمونیستها در طرح هر شعار، چهره به شعار استراتژیک باید بر مضمون طبقاتی آن تکیه نمایند و برای تحقق آن به مبارزه برخیزند. زیرا تنها از طریق سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریاست که می‌توان هژمونی را از دست سایر اقلتار و طبقات بیرون کشید. پس آنگاه پرولتاریای آگاه و سازمان یافته می‌تواند هرچه بیشتر و بهتر توده‌ها را مسلح نماید و با مبارزه مسلحانه آنها را در راستای اهداف تاریخی خود هدایت نماید. و مطمئناً چنین بسیج مسلحانه‌ای بند از پای تمامی ستم‌دیدگان جامعه برای همیشه باز خواهد نمود و تجربه تلخ قیام ۵۷ تکرار نخواهد گردید. بدین جهت ما هیچگاه به توده‌های سراسر ایران نخواهیم گفت که همه چیز را باید از خلق کرد بیاموزند، ما خواهیم گفت که در سطحی از مبارزات خود درست آنگاه که استعداد نبرد مسلحانه را می‌یابند، از مبارزه مسلحانه و پاره‌ی تجارب ارزنده‌ای که این خلق در جریان جنبش مقاومت قهرمانانه از خود نشان داد، فرا گیرند. زیرا ما در درجه اول به جهت‌گیریها و کیفیت آگاهی این مبارزه توجه داریم. زیرا ما همواره مبارزه توده‌ها را در رابطه با نیروهایی که آن را رهبری می‌کنند، نیروهایی که هویت یک مبارزه را تعیین می‌بخشند، تعیین می‌کنیم. ما فرمالیست نیستیم. اعتقاد داریم هم - اکنون مبارزهای که در میان پارهای از بخشهای کارگری با مضمون عمیق ضد سرمایه‌داری جریان دارد، دارای محتوایی بسیار غنی‌تر و پربارتر از مبارزه مسلحانه‌ای است که در رهبری آن نیروهایی با هویت بورژوازی نقش عمده را

دارند. ما همه خلقها و زحمتکشان را به آموختن از مبارزه قهرمانانه، پرولتاریای ایران دعوت می‌کنیم ما می‌گوئیم مبارزه ضد امپریالیستی را باید از نفتگران قهرمان و از پرولتاریای آگاه صنایع فولاد جنوب بیاموزید. و اعتقاد داریم که خلق کرد نیز در مقابل جنگ تحمیلی راهی بجز مقاومت مسلحانه را در پیش روی نداشت. ولی مبارزه مسلحانه خلق کرد در هر شرایطی همان مبارزه بخاطر نابودی سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته نیست. ما زحمتکشان خلق کرد را به آموختن از مبارزه طبقاتی پرولتاریا دعوت می‌کنیم. در عین حال هنگامی که دست بردن به سلاح یک ضرورت عینی است ما آنها را به مبارزه مسلحانه و قیام مسلحانه دعوت خواهیم نمود و چون هرگونه گذار مسالمت‌آمیز بخاطر راهی از سلطه امپریالیسم را رد می‌کنیم، بتخاطر لحظاتی که بدون تردید فرا خواهند رسید تدارک لازم را خواهیم دید. و ما به خاطر فرا رسیدن روزهای پیروزی، در جهت تشکیل صف مستقل طبقه کارگر، در جهت ایجاد گردان پیداهنگ پرولتاریا (حزب کمونیست) با تمام نیرو تلاش خواهیم نمود. زیرا بدون آن ما به هیچ سازماندهی مسلحی، جهت تضمین سرنگونی امپریالیسم اعتقاد نداریم ما هم امیدواریم که طبقه میلیونی کارگر ایران، سرانجام از چنان شکل و آگاهی طبقاتی برخوردار گردد که تمامی خلقها و زحمتکشان میهن را در نبرد بخاطر آزادی از زیر سلطه امپریالیسم رهبری کند بدون تردید طبقه کارگر ایران بخاطر نابودی دشمنان طبقاتی خود راهی بجز مبارزه مسلحانه را در پیش نخواهد گرفت.

دوستان اشرف که مانند خود او از یک منبع انحرافی تغذیه می‌کنند، در چند نقطه از شهر پلاکاردهائی نصب کرده بودند که بر روی آنان این جمله نوشته شده بود: "کردستان، سنگر سرخ انقلاب ایران".

آنها با این شعار چه می‌خواهند بگویند؟ از نظر ما وقبحانه‌تر از این نمی‌شد در برابر مردم به‌چنین عوام‌فریبی که جاشنی چاپلوسی وانیز با خود دارد، دست زد و اعلام کرد که "کردستان سنگر سرخ انقلاب است!" بدون شک مبارزه توانمند خلق کرد پس از قیام در جهت تاهمین حق طبیعی خود،

خودمختاری در تسریع روند انقلاب، نقش بسیار مهم و قاطعی داشته است. مبارزه خلق کرد، نوک پیکان مبارزه، جهت حفظ و گسترش آزادیهای دموکراتیک بوده است. جنبش مقاومت خلق کرد از بسیاری جهات الهامبخش مبارزه در مناطقی دیگر از میهنمان بوده و درسهای گرانقدری را به جنبش دموکراتیک سراسری میهن داده است، اما هیچکدام اینها بمعنای آن نخواهد بود که کردستان را سنگر سرخ انقلاب بدانیم. اگر از سرخ همان چیزی را می فهمیم که معمولاً "کونیستها می فهمند، در این صورت باید پرسید که براساس چه شواهد و قرائنی حکم می شود که کردستان سنگر پرولتاریا است؟ و کردستان پیشتاز مبارزه طبقاتی در سراسر میهن است؟ اگر انگیزه بخشی از نیروهای خودی در کردستان را که این شعار لیبرالی را پیش می کنند که: "خلق کرد در عمل با امپریالیسم مبارزه می کند" و لابد بهتر از همه هم این مبارزه را می کند، ناسیونالیسم خرده بورژوازی کرد می دانیم، انگیزه این تازه از گرد راه رسیده ها جز یک عوامفریبی و تمجید چاپلوسانه چه می تواند باشد؟ اگر جنبش مقاومت خلق کرد در تحقق آرمانها و آرزوهای ملی اش بر راستای مبارزه ضد امپریالیستی که مبارزهای عمیقاً ضد سرمایه داری است قرار نگیرد، اگر در جنبش خلق کرد یک نیروی واقعا "ضد امپریالیست، هژمونی خود را اعمال ننماید، و به این توان موجود، با کار مداوم تبلیغی - ترویجی و سازمان دادن زحمتکشان سمگیری لازم را ندهد، چگونه این جنبش می تواند، در همین حالت کنونی اش، "سنگر سرخ انقلاب" گردد؟ اگر خلق کرد در همین شرایط بتواند در تحقق حق خودمختاری به پیروزی برسد، آیا باز هم، توان حرکتی خود را در همین ابعاد کنونی اش، حفظ خواهد کرد؟ آیا برق سلاجهایی که در کوچه و بازار دیده می شود اشرف و دوستانش را چنان مسحور کرده است که نمی خواهند بفهمند، سرخ نه تنها سلاح که با مقوله دیگری است که مفهوم پیدا می کند؟

آری. ما باتمام توان خود در گسترش و تعمیق مبارزه کنونی درگیر در کردستان خواهیم کوشید و خود شما نیز می دانید که عملاً چنین کاری را هم پیش می بریم، اما نه باتصورات پوچ و واهی شما، بلکه براساس تحلیلی که در

مرکز ثقل آن، منافع طبقه کارگر ایران، همه توده‌های زحمتکش ایران، زحمتکشان کرد و خلق کرد، بعنوان حلقه‌های مرتبط با هم، قوی‌ترین و تعیین کننده‌ترین حلقه آن منافع طبقه کارگر، قرار دارد پیش می‌بریم. و بهمین دلیل و بر همین اساس، درک مشخصی از وضعیت کنونی جنبش خلق کرد است، که با نیروهائی که از نظر تعلقات طبقاتی ماهیت بورژوازی و خرده بورژوازی دارند، به وحدت‌های تاکتیکی و مشروط معتقدیم و صمیمانه در این راه نیز تلاش می‌کنیم. ملاک اصلی ما در همکاری و همگامی با این نیروها نیز نه در رابطه صرف با خود جنبش خلق کرد، بلکه در رابطه با پیوند ناگسستنی جنبش خلق کرد، با جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک سراسر میهن تعیین می‌گردد.

مسئله دیگری که خود را ملزم به تذکر آن می‌دانیم، این است که در جریان سخنرانی اشرف مشاهده کردید. برخی گروهها مودیانه کوشیدند از تضاد میان سازمان و اشرف به نفع مقاصد خود استفاده نمایند، در حالیکه آنها به هر دو بی‌اعتقادند. ما دیدیم که چگونه هواداران اتحادیه کمونیستها، توفان، پیگار، کومهله و جبهه دموکراتیک عملاً پشت سر اشرف علیه سازمان موضع گرفته بودند و می‌کوشیدند در آن شرایط خاص وی را در مقابل ما تقویت نمایند. البته این اقدام از سوی این گروهها برای ما بهیچوجه نازکی ندارد. ما می‌دانیم که این دوستان، حتی بی‌آنکه لازم باشد، پشت یک میز توافق قرار بگیرند، عملاً توافقنامه‌ای را امضا کرده‌اند که بر طبق این توافق ناگفته، باید خزه‌وار بر دور درخت ننومندی، که سازمان ما باشد بهمیچند و خود را بالا بکشند. آنها باید توسط سازمان ما که دیگر وزن خاص خود را در جنبش کمونیستی دارد، بهر نحوی که شده مطرح شوند.

جبهه دموکراتیک با فرستادن پیام به سازمان در روز ۱۸ بهمن در تهران، و در روز ۱۹ بهمن در مهاباد به اشرف! زیر این توجیه که: هر دورا قبول داریم و باید که مطالعه برای تعیین نهائی "حقانیت" یکی از آنها ادامه یابد، مودیانه خصومت خود را با سازمان نشان می‌دهد. "اتحادیه کمونیستها"، این تازه از گرد راه رسیده‌ها هم برای شاخه کردستان سازمان پیام می‌فرستند

و هم برای اشرف!

کومهله در متینگ ما نه رسما" و نه عملا" کمترین حضور را ندارد، ولی هوادارانش در بوجود آوردن وضع خاصی در مهاباد، نقش بسیار زیادی را ایفاء می‌کنند و آنگاه کومهله در گفتگوهای رسمی اعلام می‌دارد که سیاست کومهله این نیست! اگر این ادعا را بپذیریم، که البته پذیرفتنی نیست، زیرا کومهله می‌توانست سیاست خود را رسما" در متینگ ما نشان دهد، در این صورت این میباید که پرسش زیر را مطرح کنیم:

چگونه است که کومهله کمترین کنترل سیاسی - تشکیلاتی را بر روی هواداران خود ندارد؟

بیکاریهای مسافر نیز با دفاع از دموکراسی که ویژه تفکر نوع خود آنان می‌تواند باشد، تلاش بیهوده خود را در جهت تضعیف سازمان، رندانه براین قرار داده بودند که اشرف و دوستان او را تقویت نمایند! حزب دوطبقه طوفان نیز با دو یا سه هواداری که در مهاباد دارد که یکی از آنان نیز قبلا "شوق‌خری" بود است از اشرف و دوستانش حمایت کردند! و برای اینکه این جنبه از نمایش را کاملتر نشان دهیم، این را هم اضافه می‌کنیم که گروه جدید الولاده "راه‌کارگر" در سر مقاله خود بنامست ۱۹ بهمن، در یک مقاله تعمداً "هم به میخ میزند، و هم به نعل و بعداً" از خودش انتقاد هم می‌کند!

چگونه است که مرکزیت کومهله در مهاباد، با حضور مکانیکی اشرف و طرفدارانش از فرستادن پیام به شاخه کردستان سازمان، که طبق گفته خودشان، آن را نزدیکترین نیروی سازمان یافته در کردستان، بخود می‌دانند، خود - داری می‌کند و اما در شهرهای مریوان، بانه، سردشت، پیرانشهر، بوکان، سنقر... که اشرف و دوستانش حضور ندارند، تشکیلات و یا هوادارانش برای سازمان پیام می‌فرستند؟ البته فعلا" با این مسئله کاری نداریم. که آنها در روز تجلی خشم انقلابیون میهن ما، و آغاز یک حرکت نوین با تمام نارسائی هایش، بیش از آنکه بر جنبه تجلیل از این فرزندان راستین خلق و تبریک به سازمان بخاطر عیارزه دهساله‌اش تکیه کنند، همه تا-کید خود را بر روی جنبه

تحلیلی آیکی از مضمون حرکت این روز، از دیدگاه خاص خود و انتقاد از مشی " جدا از توده" می گذارند. این نوع برخورد رفقای کومه که در پاره‌های شهرها مورد اعتراض رفقای ما قرار گرفت و در پاره‌های شهرهای دیگر، رفقای ما قاطعانه اجازه ندادند که آنان پیام خود را بفرستند و کار به انتشار پیام و پاسخگویی به این پیام‌ها از طرف دفتر سازمان ما در شهرستان‌ها کشید، در مجموع یک چیز را نشان می‌دهد که: رفقای کومه برعکس ادعای خود در مورد اینکه ما را نزدیکترین می‌دانند، در عمل نحوه برخوردشان دوگانه و فرصت طلبانه است. در جایی که مرکزیت حضور دارد، این دوگانگی حرف و عمل و فرصت طلبی، بگونه‌ای منعکس می‌گردد و در جاهای دیگر بگونه‌ای دیگر.

البته رفقای کومه باید که این پرسشها را پاسخ گویند. و به راستی، انتظار داریم که پاسخ صریح و روشن دهند. اگر ما در مورد رفقای کومه، این اندازه تکیه می‌کنیم، به این خاطر است، که حداقل در کوردستان برای رفقای کومه مسئولیت‌های خطیری را قائلیم. کومه مثل گروه‌های دیگر نیست، که هیچگونه پایگاهی در میان مردم نداشته باشند. و مبارزه‌شان با دیگر نیروها تنها در حوزه ذهنی عمل نماید. کومه نباید و مجاز نیست که در عرض تنها چندروز صفبندی نیروها را همانگونه که خود بدان اعتقاد داشت، در هم ریزد. اینگونه واکنش معمولانه نشان دادن در برابر نیروها بدون توجه به عریق ایدئولوژیک و تشکیلاتی‌شان، چیزی جز نپختگی سیاسی که مبتنی بر دیدگاههای انحرافی است، نمی‌تواند باشد.

ما از رفقای کومه می‌خواهیم که با احساس مسئولیت سنگین‌تری شیوه‌های اصولی را در برخورد با متحدان خود در پیش گیرند و معیار تشخیصی دوستان و متحدان را به راستی بر مبنای اصول قرار دهند، نه مصلحت‌های لحظه‌ای و گذرا. و بالاخره حتی اگر ما دوستان بسیار ساده‌اندیش کومه باشیم و ادعای آنها را که می‌گفتند ما درست نمی‌دانیم در اختلافات بین شما و اشرف دخالت کنیم، با ساده‌لوحی تمام بپذیریم، باید بگوئیم که ما چنین بیطرفی‌ها را با این

استدلال که ما همگی بخاطر رهائی از سلطه امپریالیسم مبارزه می‌کنیم، بشدت رد می‌نمائیم. و رفقا را به دیدن دورنمای آینده‌ای که برای ما بسیار روشن است، دعوت می‌کنیم.

در پایان از آنجا که در گذشته همواره رابطه میان مفهوم استراتژی و تاکتیک در ذهن ما یگوتی‌های مخدوش و آشفته بیان شده بود، بسیاری از خطاهای ما از درک غلط این مقولات ناشی می‌شد. خطاهایی که در تفکر اشرف دهقانی و دوستانش همچنان استمرار یافته‌است. تعریف علمی و درک خود را از آنها بیان می‌کنیم:

"مضمون استراتژی تعیین صف‌آرایی ضروری نیروها در چارچوب یک مرحله انقلاب و سمت دادن مبارزه در جهت حل عمده‌ترین تضاد حاکم بر جامعه است. شیوه‌های عملی رسیدن به اهداف فوق مضمون تاکتیک را تشکیل می‌دهد" رفیق استالین هر تعریف استراتژی و تاکتیک و بیان رابطه این دو مقوله می‌گوید: "استراتژی عبارت است از تعیین سمت وارد آوردن ضربه اصلی پرولتاریا بر اساس مرحله موجود انقلاب و تهیه نقشه مقتضی برای صف‌آرایی قوای انقلابی (ذخایر عمده و فرعی) و مبارزه در راه از پیش بردن این نقشه در طول مدت این مرحله از انقلاب."

و در رابطه با پیوند تنگاتنگ استراتژی با مرحله انقلاب می‌گوید: "انقلاب ما تا کنون دو مرحله را طی کرد و پس از انقلاب اکتبر داخل مرحله سوم گردیده است. برابراین، استراتژی نیز در هر مرحله تغییر می‌یافته‌است." که در مورد مرحله اول مثال می‌زند که سال ۱۹۰۳ - تا فوریه ۱۹۱۷. هدف بر انداختن تزاریسیم و محو کامل بقایای قرون وسطایی، نیروی اناسی انقلاب پرولتاریا. نزدیکترین ذخیره او - دهقانان، هدف ضربت اصلی: منفرد ساختن بورژوازی لیبرال سلطنت طلب که برای جلب دهقانان به طرف خود و محو انقلاب از راه مصالحه با تزاریسیم گوش می‌نماید. نقشه صف‌آرایی نیرو - اتحاد طبقه

کارگر با دهقانان ... سر و کار استراتژی با نیروهای اساسی انقلاب و ذخایر آن است. استراتژی با انتقال انقلاب از یک مرحله به مرحله دیگر عوض می شود در صورتی که طی تمام دوره یک مرحله معین اساساً تغییری نمی نماید.

" تاکتیک عبارت است از تعیین روش پرولتاریا در مدت نسبتاً کوتاه جزر و مد نهضت، صعود یا نزول انقلاب و مبارزه در راه پیش بردن این خط مشی بطریق تبدیل اشکال کهنه مبارزه و تشکیلات به اشکال تازه و تبدیل شعارهای کهنه به نو و از راه ترکیب این صور با یکدیگر و غیره ... تاکتیک بنا بر مقتضیات جزر و مدها تغییر می یابد در حالیکه در دوره مرحله اول انقلاب (۱۹۰۳ - تا فوریه ۱۹۱۷) نقشه استراتژیک بدون تغییر مانده بود، تاکتیک در طرف این دوره چندین بار تغییر کرد" و در این تغییر و تحولات رفیق استالین از اعتصابات سیاسی محلی، نمایشات سیاسی، اعتصاب عمومی سیاسی، تحریم دوما، قیام شعارهای مبارزه انقلابی یاد می کند.

حال این تعریف دقیق رفیق استالین از استراتژی و تاکتیک را چگونه می توان با فکر گذشته ما نسبت به این مقولات یکی دانست. مثلاً هنگامی که در تعریف استراتژی با مفاهیمی نظیر سرنگونی تزارسیم، محور بقایای قرون وسطائی تعیین نیروی اصلی و ذخیره و هدف ضربه اصلی: منفرد کردن دورروازی لیبرال روبرو می شویم، دیگر چگونه می توانیم بگوئیم استراتژی ما مبارزه مسلحانه است؟ و یا مبارزه مسلحانه هم استراتژیست و هم تاکتیک؟! در این جا حد و مرز استراتژی و تاکتیک اساساً معلوم نیست و رابطه آنها درهم ریخته است. زیرا مقوله ای که اساساً در تعریف علمی استراتژی نمی گنجد، مسلحانه وارد استراتژی شده و مقوله ای که همواره تاکتیکی است تا سطح استراتژی بالا رفته و به یک دگم تبدیل شده است.

و هنگامی که مقوله ای در میان جمعی به دگم تبدیل شده و به صورت فرهنگ

■ مسائل کنینیم - رفیق استالین

و فهم عام آن جمع درآید آنهام روشنفکرانی جدا از مبارزه طبقاتی پرولتاریا در هم شکستن مجدد آن و انطباق آن بر بستر واقعی خود، به پیروهای طولانی از مبارزه و آموزش نیاز دارد. هم چنین هنگامی که رفیق استالین در تعریف تاکتیک، آن را وابسته به جزر و مد و صعود و نزول انقلاب می‌داند، در این صورت هیچگاه نمی‌توان برای یک دوران طولانی از قبل اعلام نمود که فلان تاکتیک و شیوه مبارزه، تاکتیک محوری و شیوه عمده مبارزه است. بلکه این شیوه‌ها در جریان جزر و مد مبارزه طبقاتی از درون آن بیرون خواهند آمد. و ارتقاء آنها به اشکال جدیدتر و نوتر تابع قانونندیهای گسترش مبارزه طبقاتی می‌باشند. دگم ساختن یک تاکتیک همواره منشاء جدایی از مبارزه طبقاتی در حال گسترش جامعه و قرار گرفتن در طیف چپ و راست آن بوده است و ما با چپ‌روی در این زمینه سخت‌ترین کفاره‌های آن را پرداخته‌ایم. و امروز به‌بهای تمامی آن فداکارها و جانبازهای رفقای شهیدمان و به بهای قهرمانی بی‌مانند خلقهای میهنمان که بزرگترین مکتب آموزش ما بوده‌اند. این اصول و بسیاری دیگر برای ما بدیهیات بشمار می‌روند. که بدون فهم آنها نمی‌توان اساساً مبارزه نمود. ولی ما می‌دانیم که در هم شکستن هر یک از انحرافات و بلوغ تفکر جنبش کمونیستی بر بستر اصول کبیر مارکسیسم - لنینیسم به قیمت چه خون دل خوردنها و چه تلاشهای بی‌ظییری حاصل آمده است. و ما که امروز خود را وارثان آن تلاشها می‌دانیم، با دفاع هرچه سرسخت‌تر از این اصول، با تجارب نوین آنها را غنا خواهیم بخشید. تا راه پیروزی طبقه کارگر ایران هموار گردد و چنین است که به انترناسیونالیسم عمیقاً وفادار خواهیم ماند.

با ایمان به پیروزی پرولتاریا

۵۸/۱۲/۵

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر